

کارگران همه کشورها متحد شوید!

طرح برنامه

سازمان کارگران انقلابی ایران
[راستی]

www.iran-archive.com



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

www.iran-archive.com

طرح برنامه سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)
چاپ اول : فروردین ۱۳۶۶
انتشارات سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

صفحه

۱

هدف‌نهایی ما

۴

مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی در مقیاس جهانی

۱۱

انحرافات در جنبش بین‌المللی کارگری و کمونیستی

۱۴

شرایط مبارزه طبقاتی پرولتاریا در ایران

۲۰

هدف‌های فوری ما

مقدمه

سنت کمونیستهاست که برنامۀ خود را انتشار دهند و مقاصد خود و مطالبات تشکیلاتی را برای طبقه کارگر و توده های مردم آشکارا بیان دارند. این سنت، ناشی از نقشی ویژه ای است که یک برنامه مدون در حیات حزبی و در قبال نیازهای جنبش طبقه کارگر ایفا می کند. بدون شک، فعالیت هر سازمان سیاسی، خواه ناخواه منطبق بر برنامه ای است، حتی اگر این برنامه هنوز بصورت مدون در دنیا مدها باشد. اما برنامه مدون درصراحت بخشیدن به اهداف و مطالبات جنبش کمونیستی و متحد ساختن این جنبش نقش بسیار موثر و پراهمیتی دارد. برنامه مدون از سوئی با مدون ساختن دیدگاه های اساسی کمونیستها؛ با مشخص کردن وظائف سیاسی بیواسطه و روشن کردن مطالبات فوری آنها؛ عرصه فعالیت تبلیغاتی کمونیستی را نشان می دهد، این فعالیت را متحد و یکپارچه می سازد و به آن گسترش و عمق می بخشد؛ و باین ترتیب شالوده ای برای تبلیغ مجموعه مطالبات کمونیستها فراهم می سازد. و از سوی دیگر کمونیستها را به توده های مردم معرفی می کند. برنامه مدون در حکم پرچمی است که حزب کمونیستها را از همه احزاب دیگر متمایز می سازد، کمونیستها کیستند، چه می گویند و چه می خواهند؟ این سؤال عمومی کارگران و انبوهی از جمعیت استعمارشونده و تحت ستم همه کشورهای سرمایه داری جهان است. برنامه مدون، بجای بورژواها و ملاکین و بجای کشیش ها و آخوندها، مستقیما باین سؤال پاسخ می دهد.

سازمان ما در ضرورت و اهمیت برنامه مدون هرگز تردید نداشته است و اگر در تدوین آن تاخیر کرده، بواسطه عوامل خارجی از راه اش بوده است. ما ناگزیر بوده ایم در بدترین شرایط سرکوب و اختناق، در شرایطی که موجودیت سازمان زیر فشار متمرکز سرکوب رژیم جمهوری اسلامی در خطر بوده، تمام نیرویمان را در راستای سمت گیری به طرف طبقه کارگر بکار گیریم. در آن شرایط مجال کافی برای تدوین برنامه وجود نداشت؛ و ما می بایست کوشش مان را متوجه صراحت بخشیدن به اصول وحدت های ایدئولوژیک و استراتژیک سازمان می کردیم. بعلاوه زدودن آلودگی های پوپولیستی و دست یافتن به اصول ایدئولوژیک و استراتژیک کمونیستی روشن برای ما پیش از داشتن یک برنامه مدون اهمیت داشته است. زیرا بر این اعتقاد بوده ایم و هستیم که نیا ز جنبش کمونیستی ما به برنامه مدون را نمی توان و نباید با عرضه مدون انحرافات غیر کمونیستی و اندیشه های آشفته یا سخنان دو وجهی می توانیم بگوئیم که در چند سال گذشته هرگز از صراحت و دقت بخشیدن به اصول وحدت های ایدئولوژیک و استراتژیک، یعنی شالوده برنامه، غفلت نکرده ایم. کارنامه مبارزه چندساله ما علیه پوپولیسم و

رویزیونیم، گواه این ادعاست. و اکنون سا زمان ما گرچه هنوز دارای برنامہ مدونسی نیست، ولی از اصول برنامہ های کاملاً روشنی برخوردار است، البته این بهیچ وجه کافی نیست. سا زمانی که متحد کردن کمونیستها و پیوند دادن جنبش کمونیستی با جنبش کارگری را مبرم ترین وظیفه خود تلقی می کند، بی تردید به برنامہ مدون نیاز حیاتیی دارد. با آگاهی برای این نیاز حیاتیی بود که کمیته مرکزی از مدتی پیش تدوین برنامہ را در دستور کار قرار داد و کمیسیونی را مامور تدارک کار و تنظیم طرح برنامہ سا زمان کرد. محصول کار کمیسیون مزبور، طرح برنامہ های است که اینک در دست دارید.

تلاش کمیسیون برنامہ، بر هر چه کوتاه تر و فشرده تر شدن طرح برنامہ بوده است. با اینحال پیچیدگی های مبارزه طبقاتی پرولتاریا در سطح جهانی، از جمله، تحولات جدید امپریالیسم پس از دومین جنگ جهانی، برخی از ویژگی های گسترش انقلاب جهانی و تاثیرات اینهمه بر مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران؛ همچنین ویژگی های سرمایه داری در ایران و مهم ترین وجوه مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران موضوعاتی بوده اند که اشاره به آنها، مخصوصاً در وضعیت کنونی جنبش کمونیستی ایران، برای روشن شدن مجموعه دیدگاه های اساسی ما در قبال مهم ترین مسائل مبارزه طبقاتی پرولتاریا در مقیاس ملی و بین المللی، از نظر کمیسیون برنامہ، ضرورت داشته است و با وجود رعایت ایجاز و پرهیز از ارائه تحلیل و استدلال، بخش تئوریک طرح برنامہ اندکی تفصیلی شده است. جنبه مثبت این تفصیل، در شرایط کنونی که هنوز خط کمونیستی در جنبش چپ ما کاملاً نیفتاده، در آن است که دیدگاه های اساسی سا زمان ما راهم جنبه تر وبدون مسکوت گذاشتن پاره ای مسائل مهم مربوط به مبارزه طبقاتی پرولتاریا بنحوی طرح می کند که خط مشی ملی و بین المللی ما با وضوح، صراحت و روشنائی کامل قابل درک می گردد و جای ابهام و تفسیریاتی نمی ماند. این، یکی از ویژگی های طرح برنامہ حاضر است. در همین جا لازم به یادآوری است که کمیسیون برنامہ به تبعیت از سنت برنامہ نویسی کلاسیک مارکسیستها و برخلاف توصیه کنگره های پنجم و ششم کمینترن، در بخش تئوریک برنامہ اشاره به ماتریالیسم دیالکتیک اجتناب کرده است. این بمعنی بی توجهی به فلسفه و جهان بینی مارکسیستی نیست، بلکه ناشی از این ملاحظه است که برنامہ حزب طبقه کارگر اساساً با بد معطوف به وحدت های سیاسی باشد و بسا الزامی شدن پذیرش فلسفه مادی برای اعضای حزب، از تحریک حزب کمونیست در میان کارگران کاسته می شود و درهای آن بی روی پاره ای از کارگران پیشرو انقلابی کسسه می توانند کمونیستها را صادقانه هم با شنید، بسته می شود.

یکی از ویژگی های مهم طرح برنامہ حاضر، گنجاندن مطالبات انتقالی در بخش هدفهای فوری است. این کار بر پایه این اعتقاد صورت گرفته است که انقلاب ایران در چارچوب سرمایه داری و در حدیک رشته اقدامات بورژوا دموکراتیک محدود نمی ماند، بلکه تدویم بی وقفه انقلاب و فرا تر رفتن آن از سرمایه داری و انتقال به سوسیالیسم تنها شرط بازگشت ناپذیری و پیروزی قطعی آنست. در همین حال طرح حاضر، برنامہ انتقالی را

بها نه‌ای برای حذف برنامۀ حداقل قرارنداده‌واز آزادیهای سیاسی و مجموعه مطالبات دموکراتیک (که خواهنا خواه همگی خلعت بورژوازی دارند) به‌کامل ترین و قاطعانه ترین نحو دفاع کرده‌است. باین ترتیب، بخش عملی طرح برنامۀ ما آوردن مطالبات حداقل و انتقالی دریک جا وبدون تفکیک، اعتقاد قاطع ما را به انقلاب بی وقفه بیان کرده و مطالبات ما را در مراحل گسترش یا بنده آن صراحتاً ارائه داده‌است.

مشخصه اصلی طرح برنامۀ حاضر، تاکید آن بر سنت انقلابی لنینیسم است. در شرایط کنونی که جنبش کمونیستی ایران درگیر مبارزۀ سرنوشت ساز علیه پوپولیسم، رویز-یونیسیم حزب توده و سوسیال دموکراسی گسترش یا بنده در فضای شکست بعد از انقلاب بهمن می باشد، این تاکید دارای اهمیت حیاتی است. این اعتقاد را سخماست کسه طبقه کارگران تنها با الهام از سنت لنینیسم است که می تواند خود را بمثابه طبقه حاکم سازمان بدهد.

در تنظیم طرح برنامۀ حاضر، کمیسیون برنامۀ ضمن استفاده و الهام از سنت غنی برنامۀ نویسی جنبش کمونیستی، طرح برنامۀ تهیه شده توسط لنین (در سال ۱۹۱۷) را راهنمای خود قرار داده‌است و در این کار از تقلید نهراسیده، وبدون آنکه مسائل جدید در روند گسترش سرمایه داری جهانی و مسائل ویژه انقلاب ایران بی توجه بماند، در بیان مسائل مشترک و قانونمندیهای عمومی سرمایه داری، از تعبیرات طرح یا دشده عیناً استفاده کرده‌است.

طرح برنامۀ حاضر، که بحث درباره آن مدتی است در واحدهای سازمان آغاز شده، صرفاً طرح پیشنهادی کمیسیون برنامۀ است و ما دام که به تصویب اعضای سازمان نرسیده، برنامۀ رسمی سازمان تلقی نخواهد شد. و اعضای سازمان ضمن آنکه کماکان درقبال قرارها و قطعنا مه‌های کمیته مرکزی متعهد خواهند بود، به دفاع از طرح برنامۀ ما ای که تصویب نشده‌است، نه در کلیت آن و نه در جزئیات، ملزم نخواهند بود و انتشار بیرونی آن هیچگونه تعهد تشکیلاتی برای آنان ایجاد نخواهد کرد. کمیته مرکزی با انتشار بیرونی طرح برنامۀ حاضر می کوشد تا منب بحثهای برنامۀ ما را گسترده تر سازد. زیرا معتقد است که از این طریق خلاقیت بحثها افزایش خواهد یافت و بحثهای درونی نیز از عمق بیشتری برخوردار خواهند شد. ما همه فعالین کمونیست را به اظهار نظر و بحث درباره طرح برنامۀ حاضر و انتقاد سازنده همه جانبه از آن دعوت می کنیم و عمیقاً اعتقاد داریم کسه این بحثها و انتقادات در قطعیت دادن بیک برنامۀ کمونیستی و متناسب با نیازهای مبارزه طبقاتی پرولتاریای ایران نقش بسیار مهمی دارند و ما را در شناختن ضعفها بیان یاری خواهند داد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

۱۵ فروردین ۱۳۶۶

www.iran-archive.com

طرح برنامه

سازمان گسترش و توسعه
[سازمان]

هدف نهائی ما

۱ تکامل مبادله و تولید سرمایه داری چنان پیوندهای نزدیکی بین همه ملل جهان بوجود آورده است که از مدت ها پیش جنبش عظیم رهایی بخش پرولتاریا خصلت بین المللی و ابعاد جهانی یافته است. هم اکنون در حالی که بخشی از بشریت از یوغ بردگی و بهره کشی انسان از انسان رها گشته است، بخش بزرگی از آن هنوز در غل و زنجیر بردگی برای سرمایه بصرمی برد.

۲ سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، مسلح به نظریه علمی و انقلابی مارکسیسم - لنینیسم و بمثابه ادامه دهنده راه بنیانگذاران حزب کمونیست ایران در ۱۳۹۹ شمسی، گردانی از ارتش جهانی پرولتاریا و جزئی از جنبش بین المللی کمونیستی است و برای همان هدف نهائی مبارزه می کند که سایر کمونیست های جهان. این هدف نهائی بوسیله خصلت اساسی جامعه سرمایه داری و روند تکامل آن تعیین شده است. خصلت اساسی این جامعه، تولید کالای برپایه مناسبات تولیدی سرمایه داری است، که تحت آن مهمترین و بزرگترین بخش ابزار تولید و مبادله کالاها به اقلیتی از جمعیت تعلق دارد، درحالیکه اکثریت عظیم جمعیت، یعنی پرولتاریا و زحمت کشان، بنا به موقعیت اقتصادی شان، مجبور به فروش دائمی یا دوره ای نیروی کارشان بوده، خود را به اجاره سرمایه داران و امی گذارند و بوسیله کارشان، درآمدهای طبقات بالائی جامعه را بوجود می آورند.

۳ تسلط مناسبات تولیدی سرمایه داری، با تکامل مداوم تکنولوژی، قلمرو خود را پیوسته گسترش می دهد. با افزایش اهمیت اقتصادی واحدهای بزرگ تولیدی، تولید کنندگان کوچک و مستقل، به سوی نابودی رانده می شوند. بزخی از آنان به پرولتاریا تبدیل می گردند و بقیه، ضمن کاهش یافتن نقش اقتصادی و اجتماعیشان، به اشکال و درجاتی متفاوت و به گونه ای دردناک به سرمایه وابسته می شوند.

۴ علاوه بر این، پیشرفت تکنولوژیک، استفاده فزاینده از نیروی کار زن و کودکان را در جریان تولید و توزیع کالای برای سرمایه داران امکان پذیر کرده، توده های هر چه بیشتری را به بازار کار می کشاند؛ اما همین پیشرفت تکنولوژیک نیاز سرمایه داران را به نیروی کار انسانی بطور نسبی کاهش می دهد و به ناگزیر، تقاضا برای نیروی کار را عرضه آن عقب می افتد. این امر باعث افزایش وابستگی کارمزدگیری به سرمایه شده و سرمایه داران امکان می دهد تا استثمار کارگران را هر چه بیشتر افزایش دهند.

۵ گسترش بینوائی و بیکاری در کشورهای سرمایه داری و رقابت فزاینده میان کشورهای دریا زار جهانی، فروش کالاهائی را که در مقیاس هرچه انبوه تری تولید می شوند با موانع و مشکلات جدی روبروی سازند و اضافه تولید که خود را در بحران های نسبتاً حاد صنعتی و دوره های کمابیش طولانی رکود صنعتی آشکار می کند، شمره ناگزیر تکامل نیروهای مولده در جامعه سرمایه داری است. بحران ها و دوره های رکود صنعتی به نوبه خود، تولیدکنندگان کوچک بیشتری را به افلاس می کشانند و وابستگی کارمزدگیری را به سرمایه افزایش می دهند و به وخیم تر شدن نسبی یا بعضاً مطلق شرایط زندگی طبقه کارگر می انجامد.

۶ از این روتکامل تکنولوژی که نشانه بارآوری افزایش یافته کار، و شروت اجتماعی عظیمتر است، در جامعه سرمایه داری - که محرک آن سود است - خود به منشاء نابرابریهای عظیمتر اجتماعی، به ژرفتر شدن فاصله شروتمندان و تهیدستان، به عدم امنیت بیشتر، به بیکاری و مشقات گوناگون توده های کارگر و زحمتکش تبدیل می شود. اما به همان نسبت که تمامی این تضادهای ذاتی جامعه سرمایه داری رشد و تکامل می یابند، وسعت عددی و درجه همبستگی، ناراضائی و خشم پرولتاریا نیز افزایش می یابد؛ مبارزه طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه دار شدت یافته و اراده اش برای رهایی خود از یوغ غیرقابل تحمل سرمایه داری قوی تر می شود. در عین حال، با تمرکز هرچه بیشتر وسائل تولید و مبادله، و اجتماعی شدن روند کار در مؤسسات سرمایه داری، تکامل تکنولوژی، امکان مادی جایگزینی مناسبات تولیدی سرمایه داری با مناسبات تولیدی سوسیالیستی را بوجود می آورد، و این به معنای فراهم شدن امکان انقلاب اجتماعی است که هدف نهائی و واحد تمامی فعالیت های کمونیست ها در سراسر جهان به منابه بخش آگاه جنبش طبقه کارگر می باشد.

۷ انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی) پرولتاریا، وسائل تولید و مبادله را از مالکیت اقلیت استثمارگر در آورده، به مالکیت اجتماعی منتقل می سازد و به سازماندهی نقشه مند تولید اجتماعی بمنظور تأمین رفاه و تکامل آزاد همه جانبه تمامی اعضای جامعه، به همه اشکال بهره کشی یک بخش از جامعه توسط بخش دیگر، و به تقسیم جامعه به طبقات، و همراه با آن به نابرابری اجتماعی و سیاسی که از این تقسیم ناشی می شود، پایان می بخشد.

۸ رهایی طبقه کارگر، تنها به دست خود طبقه کارگر میسر است، چرا که تمامی دیگر طبقات جامعه، با وجود اختلاف منافعی که با یکدیگر دارند، همگی خواهان حفظ شالوده ها جامعه سرمایه داری اند.

۹ شرط لازم برای انقلاب سوسیالیستی، تسخیر قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا است که وی را قادر می سازد تا هرگونه مانعی را در برابر هدف بزرگ خود بطور کامل درهم بشکند. دیکتاتوری پرولتاریا، فرمانروائی

اکثریت استعمار شده بر اقلیت بهره‌کش است .

۱۱ تجربه کلیه انقلابات سوسیالیستی صحت این حکم را نشان داده است که بی‌من جا معاً سرمایه‌داری و کمونیستی ، یک دوران انتقال از اولی به دومی وجود دارد که مستلزم یک دوران گذار سیاسی نیز هست . شکل های سیاسی این انتقال در کشورهای مختلف یا در کشور واحد در مراحل گوناگون این انتقال متنوعند ، اما ماهیت همه آنها ضرورتاً دیکتاتور پرولتاریاست . برقراری دیکتاتور پرولتاریا و تملک وسائل تولید به وسیله جامعه (سوسیالیسم) نخستین مرحله جامعه کمونیستی است که هنوز مهنر و نشان جامعه سرمایه‌داری را بر خود دارد ، زیرا با وجود آنکه امکان استعمار انسان توسط انسان را از میان می برد ، اما نمی تواند بطور بی واسطه به تفاوت درثسروت افراد خاتمه دهد . تحقق این هدف مستلزم برقراری جامعه کمونیستی ، یعنی پایان وظائف دیکتاتور پرولتاریا و زوال کامل دولت است . زوال کامل دولت و محو شدن نام و تمام هرگونه بوروکراسی ، مستلزم از میان رفتن تقسیم کار اجتماعی ، رفع تقابل بین کار فکری و جسمی ، حل تضاد شهر و روستا ، از میان رفتن پول و هرگونه تولید و مبادله کالائی است . اما برقراری جامعه کمونیستی در محدوده یک یا چند کشور منفرد ممکن نیست و به پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کلیه کشورهای جهان ، و یادست کم در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه‌داری بستگی دارد . بدین لحاظ طی عصر تاریخی - جهانی گذار انقلابی از سرمایه‌داری به کمونیسم ، ساختمان پیروزمندان سوسیالیسم در یک یا چند کشور و گسترش دمکراسی سوسیالیستی ، مستلزم مبارزه مستر با انحرافات بوروکراتیک دیکتاتور پرولتاریا ، افزایش مداوم نقش تربیتی و آموزشی دیکتاتور پرولتاریا و بسط قانونیت سوسیالیستی ، زوال تدریجی نقش قهری دیکتاتور پرولتاریا ، توسعه و ارتقاء مداوم دمکراسی سوسیالیستی از طریق افزایش منظم و پیوسته سطح فرهنگی و توانائی اداره امور تولید و توزیع توسط عموم کارگران و زحمتکشان ، و نتجتاً خودمدیریت کارگری ، تحکیم و بهبود دائمی نقش شوراهای بامشابه قدرت اصلی کشور و نیز دیگر سازمانهای توده ای طبقه ، نظیر اتحادیه ها است .

۱۲ کمونیست ها که از منافع کل طبقه کارگر دفاع می کنند ، بمنظور یاری رساندن به پرولتاریا در انجام رسالت تاریخی اش می کوشند آگاهی سوسیالیستی را با جنبش خودبخودی طبقه کارگر پیوند زنند ؛ پیشاهنگان آگاه پرولتاریا را در یک حزب واحد ، مستقل و مخالف با کلیه احزاب بورژواشی متشکل سازند ؛ تمامی لایه های این طبقه را در زیر پرچم این حزب یگانه سازمان دهند و در جریان رهبری کلیه وجوه و اشکال مبارزه طبقاتی پرولتاریا ، آشتی ناپذیری منافع استثمارشوندگان با منافعی استثمارگران ، و اهمیت تاریخی و شرایط لازم برای انقلاب سوسیالیستی را برای کارگران روشن سازند ؛ و در عین حال برای دیگر توده های استثمارشونده و زحمتکش ، موقعیت وخیم ، تداوم سیه روزی و بی آیندگی شان را در جامعه سرمایه‌داری تشریح کنند ،

ضرورت انقلاب اجتماعی را بعنوان تنها راه‌رهای آنان - چنانچه بخواهند از یوغ و ستم سرمایه رها شوند- توضیح دهند. کمونیست‌ها تمامی جمعیت استثمارشونده، زحمتکش و ستمدیده را در صورتی که موضع انقلابی طبقه‌کارگر را بپذیرند، به صفوف خود فرا می‌خوانند.

مبارزه طبقاتی پروتاریا و بورژوازی در مقیاس جهانی

۱۳ سرمایه‌داری جهانی تقریباً از آغاز قرن بیستم به مرحله امپریالیسم رسید. امپریالیسم یا دوران سرمایه‌مالی عالی ترین مرحله تکامل اقتصادی سرمایه‌داری است؛ مرحله‌ای که در آن اتحادیه‌های انحصاری سرمایه‌داران - سندیکاها، کارتل‌ها، و تراستها - اهمیتی تعیین‌کننده کسب نمودند و سرمایه‌بانکی فوق‌العاده متمرکز با سرمایه‌صنعتی ادغام شد و صدور سرمایه به کشورهای خارجی بجای صدور کالا با بعد دوسعی یافت؛ مرحله‌ای که در آن، جهان از لحاظ قلمرو در میان کشورهای ثروتمندتر تقسیم شد و تقسیم اقتصادی جهان بین تراست‌های بین‌المللی شروع گشت. در نتیجه چنین وضعیتی، جنگ جهانی امپریالیستی ۱۸-۱۹۱۴ بمنظور سیادت امپریالیست‌ها بر جهان، تأمین بازار برای سرمایه‌بانکی و اُنقیاد ملل کوچک و ضعیف تر پدید آمد. جنگ امپریا - لیستی با تشدید تضادهای سرمایه‌داری، تبدیل سرمایه‌داری انحصاری را به سرمایه - داری انحصاری دولتی تسریع کرد. سرمایه‌داری انحصاری دولتی بمثابه تنظیم تولید و توزیع در مقیاس ملی، کار اجباری همگانی و سندیکالیزاسیون اجباری در یکرشته از کشورهای نظیر آلمان در دوره جنگ، بمنظور مجتمع کردن کارفرمایان و اعمال کنترل دولت بر کارگران، پدید آمد. بحران عظیم سالهای ۱۹۳۰ و جنگ دوم جهانی نیز از این روند راشتاب بخشیدند.

۱۴ پس از دومین جنگ جهانی، مرحله نوینی در تکامل امپریالیسم به ظهور رسید که نتیجه تشدید و تکامل تضادهای اساسی سرمایه‌داری بطور اعم و سرمایه‌داری انحصاری بطور اخص، و ادامه روند انتقال از رقابت آزاد به انحصار، و از آنجا به انحصار دولتی بود. سرمایه‌داری انحصاری دولتی که بر پایه تمرکز و تراکم بین‌المللی سرمایه - پدید آمده و هم‌اکنون در اکثر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری تسلط یافته است مرحله‌ای

است که در آن قدرت انحصارات و دولت - بمنظور تنظیم تولید و توزیع ، کاهش دادن و به تعویق انداختن ابعاد انفجاری بحران های سرمایه داری و حفظ سودهای مافوق انحصاری بسورژوازی امپریالیستی از طریق استثمار طبقه کارگر و غارت بخش های هر چه وسیعتری از جمعیت - تاروپود بافت واحدی را تشکیل داده اند. در این مرحله ، دولت نقش تعیین کننده ای در تنظیم نظام مالی و پولی پیدا کرده ، سیستم اعتبارات ، توسعه یافته ، درهم آمیزی اقتصاد کشورهای امپریالیستی و توافقات انحصارات در سطح بین المللی ابعاد کیفی نوینی یافته است و اتحادیه های انحصاری فراملیتی بسا در دست داشتن انحصار تولید و توزیع در شاخه های بسیار متنوع و تقسیم با زار سرمایه - داری میان خود ، نقش تعیین کننده ای کسب کرده اند. بعلاوه با اهمیت یافتن روزافزون نقش ارزش اضافی نسبی نسبت به ارزش اضافی مطلق ، از یک سو بخش اعظم سرمایه گذاری ها ما بین کشورهای امپریالیستی صورت میگیرد و بخش نسبتاً اندکی از سرمایه گذاری ها به کشورهای تحت سلطه انتقال می یابد ، و از سوی دیگر بسورژوازی امپریالیستی علاوه بر کسب مستقیم سود انحصاری (نیروی کار ارزان ، مواد خام و غیره) به تأمین سود انحصاری غیر مستقیم (مبادله نابرابر ، اجاره تکنولوژیک) از کشورهای تحت سلطه مبادرت می - نماید و با انتقال سرمایه بانکی بصورت وام ها و دیون دولتی ، این دولت ها را به دول مقروض و وامدار با نکهای امپریالیستی مبدل می کند. این امر به تدریج گسترش مناسبات تولید سرمایه داری و در عین حال به تشدید انفجار آمیز بحران های ناشی از آن در کشورهای زیر سلطه منجر می شود. در این مرحله همچنین با تقسیم کار فزاینده در رشته های مختلف تولید و اجتماعی شدن روزافزون کار ، عملکردهای واسطه ای (تنظیم تجارت ، حمل و نقل و خدمات) اهمیت با زهم بیشتری یافته به تکوین بخش خدمات و افزایش تعداد کارگران و کارمندان این بخش انجامیده است. بعلاوه تابعیت مستقیم مؤسسات علمی از مؤسسات تولیدی سرمایه داری و افزایش تخم می شدن کار ، بخشی از تکنیسینها را به موقعیت پرولتاریا سوق داده است و از اینرو طبقه کارگر ، همچنان نیروی تعیین کننده در اقتصاد کشورهای سرمایه داری پیشرفته را تشکیل میدهد. خصلت انگلی و طفیلی سرمایه داری انحصاری در دوران انتقال به سرمایه داری انحصاری دولتی ، ابعاد گسترده تری یافته است و علاوه بر کلیه خصلتهای انگلی سرمایه داری انحصاری ، ابعاد غول آسای نظامیگری ، تورم دائمی ، بیکاری توده ای ، رکود و تورم توأمان و رکود تعمیم یافته جهان سرمایه داری بدان افزوده شده است .

۱۵ سرمایه داری انحصاری دولتی با ارتقاء انحصار به ابعادی بی سابقه ، تضاد خصلت اجتماعی کار با مالکیت خصوصی برابر از تولید اجتناب بخشیده ، بر تضاد میسسان خصلت هر چه مورچ تولید سرمایه داری و برنا مه ریزی دولتی افزوده است. بعلاوه تمرکز و تراکم بین المللی سرمایه و پیدایش شرکت های چند ملیتی از یک سو و تشدید تضاد منافع دول بزرگ سرمایه داری از سوی دیگر بر تضاد میان خصلت بین المللی تولید

سرمایه‌داری با محدوده ملی دول بورژوازی شدت افزوده است. این تضادها موجب می‌شوند که هیچ گام بینا بینی میان سرمایه‌داری انحصاری دولتی و سوسیالیسم وجود نداشته باشد. مدتی است که آن "ثبات" موقت اقتصادی و سیاسی که در نتیجه دوده توسعه اقتصادی در کشورهای امپریالیستی پس از دومین جنگ جهانی پدید آمده بود، به پایان رسیده و مرحله سوم در زرفش بحران عمومی سرمایه‌داری - که از او خرد هشت می‌گذرد شروع شده - یک دوران عدم ثبات اقتصادی و سیاسی را در این کشورها گشوده است. ارتجاعیت و خشونت امپریالیسم تشدید شده و گرایشات فاشیستی و نژاد پرستانه آن آشکارتر شده است. در نتیجه وجود این وضعیت، اولاً نظام نو مستعمراتی دچار بحران‌های همه‌جانبه‌گشته و قلمرو امپراطوری سرمایه بین المللی در کشورهای تحت سلطه غیرقابل حکومت شده است؛ ثانیاً با رشد جنبش‌های کارگری و اعتراضات عمومی دمکراتیک و ضد سلاح‌های هسته‌ای در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، دول امپریالیستی با ردیگر در محاصره تلاطمات بزرگ سیاسی و اجتماعی قرار گرفته‌اند؛ ثالثاً تضادهای اردوگاه امپریالیسم با اردوگاه سوسیالیسم، حدت یافته و رقابت تسلیحاتی و اقتصادی بیسن دو نظام، با مبارزه‌های ایدئولوژیک و تهاجمات و مداخلات مستقیم امپریالیسم در بکرشته‌های کشورهای در حال آزاد شدن از قید امپریالیسم، تکمیل می‌شود. رابعاً در نتیجه حدت‌یابی تضادهای سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری انحصاری دولتی، موقعیت احزاب سوسیال دمکرات و سوسیالیست بعنوان بورژوازی "پاسیفیست" شدت متزلزل شده، بخشی از آن مجبور به اتخاذ برنامه‌های احزاب راست افراطی بورژوازی گردیده و اختلاف جناح‌های دیگر این نیروها محافل جنگ طلب و متمایل به فاشیسم افزایش می‌یابد. مجموعه این عوامل به تقویت زمینه‌های رشد انقلاب جهانی می‌رساند.

۱۶ پس از دومین جنگ جهانی، سرکردگی امپریالیسم جهانی را امپریالیسم آمریکا بمثابه سنگر اصلی ارتجاع جهانی و ژاندارم بین المللی برعهده گرفته است که می‌بایست تسلیحاتی امپریالیست‌های جنگ طلب را رهبری کرده، بلوک‌های متجاوز نظامی را بوجود آورده، دست به ماجراجویی نظامی زده و تمام تلاش خود را برای نابودی نظام جهانی سوسیالیستی در یک جنگ جهانی ویا جنگ‌های منطقه‌ای با اصطلاح محدود بکار بسته است. امپریالیسم آمریکا در عین حال موتور احیاء و تکامل اقتصادی اروپا و ژاپن نیز بوده است. در حال حاضر نیز امپریالیسم آمریکا دارای نقش سرکردگی است اما این سرکردگی دچار بحران شده است؛ بحرانی که بیش از همه تجلی بحران عمومی نظام سرمایه‌داری جهانی است. موقعیت متزلزل امپراطوری دلار، تداوم موقعیت مسلط آمریکا به قیمت تزلزل مالی و اقتصادی اروپا و سایر متحدین آمریکا، رشد اقتصاد آمریکا از طریق سیاست کسری بودجه عظیم آن کشور، پیشی گرفتن برخی از کشورهای صنعتی در حوزه‌های معینی از صنعت از آمریکا، پایان دوران "اقتصادرفه" در آمریکا، فشا رکشورهای صنعتی برای تشدید رقابت تسلیحاتی و پیدایش گروه‌بندی‌های نوین در میان دول امپریالیستی، جملگی مبین بحران مذکورند. هم اکنون در میان

دول امپریالیستی، سه گروه بندی آمریکا، اروپا و ژاپن بوجود آمده اند که رقابت شدید بر سر تقسیم جهان دارند و درگیریک ستیز تجاری هستند. با این حال، امپریالیسم آمریکا کماکان بمثابه سرکرده امپریالیسم جهانی اصلی ترین دشمن مشترک کلیه نیروهای است که در راه استقلال، دموکراسی، صلح و سوسیالیسم در جهان پیگامیکنند.

۱۷ تکامل شوهمندا انقلاب جهانی سوسیالیستی که با انقلاب دوران ما زاکتبر آغاز شده است، و فروپاشی نظام مستعمراتی و رشد جنبش های کارگری و رهاشی بخش، تغییرات مهمی در عرصه سیاست و اقتصاد بین المللی بوجود آورده اند. امروزه نه تنها با پیدایش مجموعه ای از دول سوسیالیستی و رشد جنبش های رهاشی بخش، با بازار جهانی سرمایه داری تقلیل یافته و موقعیت امپریالیسم در بسیاری نقاط تضعیف شده است، بلکه همچنین با رشد صنعتی کشورهای سوسیالیستی و پیدایش بلوک کومکن و ورشو، نظام بین المللی سوسیالیستی در کنار دول بزرگ امپریالیستی موجودیت و حیات مستقل خود را تثبیت کرده است؛ بگونه ای که امروزه تضاد اساسی در مقیاس تاریخی - جهانی، تضاد میان اردوگاه سوسیالیسم و اردوگاه امپریالیسم است. در شرایط کنونی که انقلاب سوسیالیستی هنوز در کشورهای پیشرفته سرمایه داری به پیروزی نرسیده است، مبنای سیاست دول سوسیالیستی در قبال دول سرمایه داری، تحمیل همزیستی صلح آمیز و رقابت اقتصادی است. تغییر توازن قوا به نفع اردوگاه سوسیالیسم پس از جنگ دوم جهانی امکان تحمیل یک دوران همزیستی صلح آمیز و پیشگیری از یک جنگ جهانی دیگر را فراهم نمود. این امر، البته بمعنی تغییر ماهیت جنگ افروزان امپریالیسم و خاتمه تلاش امپریالیست ها برای راه انداختن جنگ های نوین نیست. توسعه نظامی و افزایش ابعاد رقابت تسلیحاتی (امروزه در فضا، نظیر طرح "جنگ ستارگان") که برای امپریالیسم یک ضرورت اقتصادی در جهت تخفیف فشار بحران اضافه تولید و کسب سودهای هنگفت انحصاری بویژه به نفع صنایع عظیم نظامی است، اردوگاه سوسیالیسم را برای دفاع از خود مجبور به تقبل بار سنگین هزینه های دفاع نظامی می کند. امپریالیسم با تلاش برای باج گیری هسته ای از اردوگاه سوسیالیستی، جهان را به سربازخانه ای بزرگ تبدیل کرده و می گوید سلطه خود را بر بخش عظیمی از سکنه جهان، از طریق محاصره و تهدید نظامی تثبیت کند. با اینهمه، قدرت یافتن کشورهای سوسیالیستی، گسترش جنبش فدا امپریالیستی رهاشی بخش - که سرزمین ها و خلق های بسیاری را از سلطه مطلق امپریالیسم خارج ساخته است - و تکامل تکنولوژی جنگ و ظهور روشدهای هسته ای، درگیری نظامی امپریالیست ها را بر سر تقسیم جهان، غیر محتمل کرده است. در چنین شرایطی رقابت امپریالیست ها بر سر تجدید تقسیم دنیای زیر سلطه، عمدتاً از طریق کسب امتیاز، رقابت اقتصادی و جنگ تجاری، و یا کودتا های نظامی در این یا آن کشوری سر سلطه، و به ندرت بر خوردهای نظامی میان رژیم های وابسته صورت می گیرد. از سوی دیگر ایجاد کارتل ها، بازارهای اقتصادی مشترک و بالاخره تشکیل کنسرسیوم های بین المللی مختلط و درهم آمیزی اقتصادی، نحوه تکامل یافته تری از تقسیم اقتصادی

جهان را ظاهری سازد. بدین ترتیب، ولتفا‌دهای میان گروه‌بندی‌های امپریالیستی هرچه بیشتر تحت الشعاع تضاد مشترک آنها با نظام سوسیالیستی قرار گرفته است؛ و ثانیاً بدلیل وجود همین توازن قوا، امکان پیشگیری از یک جنگ جهانی نوین توسط امپریالیست‌ها علیه نظام سوسیالیستی وجود دارد. تحمیل صلح به امپریالیست‌ها در عین حال بمعنی فراهم نمودن شرایط عمومی برای توسعه انقلابات است، همچنان‌کسه کارگران و خلق‌های زیرستم اساساً با مبارزه خود علیه یوغ سرمایه و بزرگ مالکسی، به صلح جهانی یاری می‌رسانند. بدین جهت مبارزه انقلابی برای صلح جهانی که بویژه در دوران فعلی جنگ سرد حدت یافته، و نیز مبارزه برای خلق سلاح هسته‌ای - که با توجه به اهمیت تسلیحات هسته‌ای از اوائل دهه هفتاد قوت گرفته است - از وظایف مهم عصر کنونی محسوب می‌شوند.

۱۸ با تعویق انقلاب در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و محدود شدن سوسیالیسم در کشورهای از لحاظ صنعتی عقب مانده، رشد سوسیالیسم با یک رشته خصوصیات انتقالی و خودبویگی‌ها توأم بوده است که هم‌آنها عبارت است از ساختن سوسیالیسم در کشورهای با اکثریت جمعیت خرده‌بورژوازی. بعلاوه علیرغم کلیه پیشرفت‌های اقتصادی اردوگاه سوسیالیستی، هنوز این اردوگاه در اقتصاد جهانی نقش برتر ندارد. اردوگاه سوسیالیستی محاصره اقتصادی سرمایه‌داری جهانی را شکسته، اما هنوز آثابه محاصره خود در دنیا ورده است، بدین معنی که اردوگاه سوسیالیستی همچنان نیا زمندبیره مندی از برتری‌های مالی، تکنولوژیک و قدرت اقتصادی سرمایه‌داری جهانی است. علاوه بر این، کشورهای موسوم به جهان سوم نیز اساساً تابع سرمایه‌داری می‌باشند. بدین لحاظ گسترش انقلابات سوسیالیستی و رهائی بخش در مرحله فعلی، نه محصول برتری اردوگاه سوسیالیستی بر اردوگاه امپریالیستی بلکه اساساً ناشی از شدت تضادهای ذاتی خود سرمایه‌داری جهانی میباشد. انقلاب جهانی از طریق زنجیره‌ای از انقلابات در کشورهای مختلف به پیش می‌رود و دیپلماسی و مناسبات اقتصادی دول سوسیالیستی با دول این کشورها باید تابع این انقلابات باشند.

۱۹ تنها انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی می‌تواند بشریت را از جنگ‌ها و تمام مآثبی که امپریالیسم ببار آورده است رهائی بخشد. با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در ۱۹۱۷، عصر فروپاشی سرمایه‌داری جهانی و عصر جنگ‌های داخلی و انقلابات پرولتری عملاً آغاز گشت که مضمون اساسی آن گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است. انقلاب جهانی علیرغم شکست‌های موضعی و عقب‌نشینی‌های موقت، سیر بی وقفه خود را به پیش ادامه داده است و هم‌اکنون نیز بر درهای نظام فرتسست سرمایه‌داری می‌کوبد. تاریخ تکامل بشری، در مقابل خود دوراه بیشتر ندارد: بربریت یا سوسیالیسم؛ و مبارزه برای سوسیالیسم، پیروزی راه دوم را تضمین می‌کند.

۲۰ بدلیل تمرکز کلیه تضادهای اقتصادی و سیاسی نظام اقتصاد امپریالیستی در ضعیف‌ترین حلقه زنجیره امپریالیستی، امروزه کشورهای تحت سلطه، کانون انقلاب

۲۱ تحولات یاد شدہ در بazar جہانی سرمایہ داری، با یہ اقتصادى اروپا شى نظام مستعمراتى کہن وادغام کشورهاى تحت سلطه رادربازار جہانى سرمایہ دارى - از طریق توسعه و تسلط مناسبات سرمایہ دارى در این کشورها - فراهم ساخت. جنبشهاى رهاى بخش ملى نیروى محرکه فروپاشى نظام مستعمراتى کہن بودتدو شرایط مساعد جہانى ناشى از موجودیت اردوگاه سوسالنستى نیزہ این روند شتاب بخشید.

۲۲ نیروى رهبرى کنندہ جنبش آزادببخش، تعیین کنندہ راستائى تکامل کشور نواستقلال بوده است؛ ودر هر کشورى کہ طبقہ کارگر و کمونست ها نتوانستہ اند رھبرى نہضت فدا مېریالیستى ودمکراتیک رابدست آورند، استقلال سیاسى بدست آمنتوانستہ است بہ استقلال اقتصادى از امپریالیسم. فرا رویدوبہ مانعى در برابر تسلط مناسبات سرمایہ دارى وجایگزینى، استعمار کہن با استعمارنو تبدیل گردد.

۲۳ با غلبہ صدور سرمایہ بر صدور کالا در دوران امپریالیسم، تولید سرمایہ دارى در کشورهای زیرسلطه بسط یافته است. پس ازدومین جنگ جہانى، با تسلط اشکال غیر مستقیم کسب مافوق سود انحصارى، انقیاد مالى و صنعتى و بطورکلى اقتصادى در جہان با انتقاد مستقیم نظامى در کشورهای جہان سوم تشدید شده، مناسبات سرمایہ دارى توسعہ با زھم بیشتری یافته و همزاه با آن بورژوازى بومى بعنوان شریک بورژوازى جہانى رشد نموده، بر تعداد پرتلناریا بمقیاس چشمگیرى افزوده شده، استثماری طبقہ کارگر افزایش یافته و متناسب بارشد تضادهای ذاتى سرمایہ دارى، برخشم و نارضاى کارگران و مبارزہ آنان با طبقات استثماری رگروموسى، بورژوازى و ملاکین، افزوده شده است. با نابودى تعداد هر چه بیشترى از خرده مالکین و سلب مالکیت از آنان نیروى کار وسیعى بوجود آمده و شهرت شینى بطور چشمگیرى گسترش یافته است. روند سریع جدائى خرده بورژوازى شهروروستا از بازار تولید خود و تکوین اردوى عظیمى از نیروى کار آزاد و توسعہ شهرت شینى، در اغلب موارد منجر بہ تشکیل جمعیت وسیعى از زحمتکشان یا نیمه پولتاریای زاغہ نشین شده است کہ از بیکارى، عدم تأمین و از فقر و تنگدستى شدید در رنج است و متحمل انواع مشقات و مضامى میباشند. توسعہ ناموزن سرمایہ دارى در کشورهای زیرسلطه، ترکیبى از اشکال غالبى تکنیک را با انبوهى از اشکال ماقبل سرمایہ دارى تولید در این کشورها بوجود آورده است، بگونه اى کہ اکثریت عظیم جمعیت نہ تنها در معرض استثماری سرمایہ دارى قرار دارک، بلکه همچنین از فشار بقایى مناسبات پیش سرمایہ دارى نیز در رنج است. بورژوازى بومى و ملاکین کہ طبقات اصلى حاکم در این کشورها را تشکیل می دهند، از خصلتى انگلى و صد انقلابى برخوردارند، وبعلاوه در اکثر کشورهای زیرسلطه، بورژوازى ملى نیز در مقابل فشار سرمایہ انحصارى بطورکامل منھدم شده و دوران سرمایہ دارى ملى نیز شیری گشته است. در نتیجہ توسعه سرمایہ دارى در وابستگی بہ انحصارات امپریالیستى، تالوده های

فنی و مادی اقتصاد ملی به نحو بارزی ناموزون توسعه یافته است، به گونه ای که صنایع تولیدکننده و وسائل تولید، در مقایسه با صنایع تولیدکننده و وسائل مصرف، به مقیاس بسیار ناچیزی تکامل یافته اند و مصنوعات صادراتی این کشورها به دلیل سطح نازل با آوری کار، در بازار جهانی اهمیت حاشیه ای دارند. توسعه سرمایه داری وابسته، ساخت سنتی و خودکفا و عقب مانده کشاورزی کشورهای جهان سوم را منهدم کرده و بسیاری از آنان را به واردکننده محصولات غذایی - که بیشتر در این کشورها تولید میشدند - مبدل کرده است. گرسنگی توده ای، سوء تغذیه و فقر دهشتناک بخش عظیمی از جمعیت این کشورها، از میان های توسعه سرمایه داری بوده اند، تکامل مبادله نابرابر کشورهای زیرسلطه با کشورهای امپریالیستی پس از دومین جنگ جهانی، در عین حال به معنای تضعیف هر چه بیشتر موقعیت این کشورها در بازار جهانی و تبدیل شدن آنان به دولت های وامدار و مقروض بانک های امپریالیستی بوده است. هم اکنون فشار سرمایه بانکی علاوه بر پرولتاریا، بخش عظیمی از توده های زحمتکش و خرده بورژوازی شهر و روستا را تحت ستم و استثمار قرار داده است. در کشورهای زیرسلطه، رشد و تسلط مناسبات سرمایه داری عمدتاً از بالا بوسیله دولت تسریع شده است. سرمایه داری دولتی در کشورهای زیرسلطه برخلاف سرمایه داری انحصاری دولتی در کشورهای امپریالیستی، محصول تمرکز و تراکم عالی سرمایه در داخل این کشورها نبوده بلکه خود، موجبات تراکم ابتدائی سرمایه، پیدایش بانک ها، صنعت سرمایه داری و زیرساخت لازم برای آن، و نیز موجبات پیدایش دودمان های بورژوازی را فراهم می آورد. دولت در این کشورها کمابیش حکم منشاء پیدایش طبقه بورژوا و واسطه آن با بازار جهانی را دارد. علاوه بر توسعه سرمایه داری در این کشورها بهیچوجه با گسترش دمکراسی سیاسی ملازم نبوده است و اکثریت توده ها از بی حقوقی سیاسی کامل در رنج اند و دستگاه متمرکز بوروکراتیک و نظامی دولت چون غده ای عظیم بر بیکر جامعه چنگ انداخته است. بحران های ساختاری، عمومی و ادواری جامعه سرمایه داری در کشورهای جهان سوم، به دلیل وابستگی به انحصارات امپریالیستی، با شدت و ابعدا انفجاری با زتاب یافته و هر چه بیشتر پرولتاریا، نیمه پرولتاریا و اکثریت خرده بورژوازی شهر و روستا را به مبارزه علیه دستگاه متمرکز و سرکوبگر دولتی و رژیمهای خودکامه برمی انگیزد. در دنیای زیرسلطه، پرولتاریا و تهیدستان شهر و روستا ستون فقرات نهضت انقلابی را تشکیل می دهند.

۲۴ در نتیجه کلیه تغییرات فوق الذکر، عصر انقلابات ملی - بورژوازی سپری شده، عصر انقلابات خلقی با مضمون دمکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری آغاز گشته است. این انقلابات در چهار رچوب بورژوا - دمکراتیک باقی نمانده و ظرفیت گذار بی وقفه به سوسیالیسم را دارند. کمونیست ها باید با شرکت و مداخله فعال در این انقلابات، به امرحیاتی تحقق رهبری طبقه کارگر بر جنبش انقلابی یاری رسانده، از این طریق پیروزی قطعی این انقلابات را تضمین نمایند. مبارزه در راه دمکراسی و استقلال

جزبای رهبری طبقه کارگروا ز طریق گذاری وقفه به سوسیالیسم، یعنی درهم شکستن تام و تمام مقاومت سرمایه داران و ملاکین و حامیان امپریالیست آنها نمی تواند به پیروزی قطعی دست یابد. در این مسیر، حکومت کارگران و زحمتکشان بمثابه محصول قیام پیروزمند توده ای، تنها بعنوان مرحله انتقالی در راه برقراری دیکتاتور پرولتاریا محسوب می شود.

۲۵ مبارزه اردوگاه سوسیالیستی علیه امپریالیسم و در راه تحکیم دستاوردهای پرولتاریای پیروزمند، مبارزات طبقه کارگرد کشورهای امپریالیستی، و مبارزات کارگران و خلق های کشورهای تحت سلطه علیه بورژوازی خودی و سرمایه داری جهانی سه جزء همبسته و تفکیک ناپذیر روند واحد انقلاب جهانی سوسیالیستی را تشکیل می دهند.

۲۶ عصر انقلابات پرولتاریائی و انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم، امر آماده نمودن همه جانبه پرولتاریا را برای کسب قدرت حاکمه سیاسی، برانداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم، به وظیفه مبرم روزمبدل کرده است. انجام این وظیفه، مبارزه جدی و پیگیرانه علیه تمامی اشکال اپورتونیسم و رویزیونیسم را که بصورت مختلف موانعی بر سر راه رشد مبارزه طبقاتی، و رسالت تاریخی و هدف نهائی پرولتاریا ایجاد می کنند، ضروری می سازد.

انحرافات در جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی

۲۷ انحرافات عمده اپورتونیستی و رویزیونیستی در جنبش بین المللی کارگری و کمونیستی از این قرارند:

الف - احزاب سوسیالیست و سوسیال دمکرات انترناسیونال دوم که بیجا شروع نخستین جنگ جهانی امپریالیستی بطور قطعی سیاست سوسیال امپریالیستی و سوسیال شوینیستی را اتخاذ کردند، امروزه غالباً به احزابی بورژوا امپریالیستی مبدل شده اند که با استفاده از ثبات " موقت اقتصادی پس از دومین جنگ جهانی، نفوذ خود را در میان قشر اشرافیت کارگری، کارمندان مرفه و متخصصین تحکیم نموده اند. آنان آشکارا از مارکسیسم دست شسته و منادی رفرف های اجتماعی بورژوا لیبرالیستی

می باشند. این احزاب که بالنتینیم، دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و اردوگسا ه سوسیالیسم ضدیت دارند، از تحول تدریجی و صلح طبقاتی بجای مبارزه طبقاتی و انقلاب پرولتری جا نبداری می کنند. در ایران، گرایش سوسیال دمکراسی - کسه امروزه با استحاله لیبرالی بخشی از جنبش پوپولیستی و ما ثویستی، هرچه بیشتر از یک سیمای مسلکی معین برخوردار می شود - هنوز از عنوان "مارکسیسم" و بعضاً لنینیسم استفاده می کند، این گرایش با پوشش "دمکراسی طلبی" از منافع سرمایه صنعتی و بخش خصوصی و اقشار تحصیل کرده و مرفه جا نبداری می کند و خواهان محدود کردن تحول انقلابی به اصلاحاتی در چهار چوب مناسبات سرمایه داری است؛ و در سیاست بین المللی خود از شعار مبارزه علیه "برق درتها" و بویژه اردوگاه سوسیالیستی، و در واقع وحدت با امپریالیسم اروپای باختری و ژاپن و "جناح دمکرات" امپریالیسم آمریکا پیروی می کند.

ب - تروتسکیسم، که انحرافی سائتریتی تحت لفافه ای از عبارت پردازی - های انقلابی در جنبش کارگری است، با انکار امکان ساختمان پیرومند سوسیالیسم در یک کشور، منادی شکست و انحطاط محتوم دیکتاتوری پرولتاریاست. نظریه نیمه - منشیکی "انقلاب مداوم" تروتسکی که در ضدیت آشکار با لنینیسم تنظیم گشته است، با انکار متحدین پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک، بویژه در کشورهای جهان سوم کسه امروزه کانون انقلابات را تشکیل می دهند، عملاً در خدمت منافع لیبرالیسم بورژواشی قرار می گیرد. تروتسکیسم که امروزه به یک جریان روشنفکری در چهار چوب "انترنا - سیونال چهارم" محدود گشته است، از لحاظ طبقاتی قادر به اتخاذ مشی مستقل از سوسیال دمکراسی نیست.

ج - انحرافات رویزیونیستی در میان احزاب کمونیست کشورهای پیشرفته - سرمایه داری که با استراتژی جبهه فدا نحماری برای برقراری با مصلاح "دمکراسی پیشرفته"، محدود کردن مبارزه طبقاتی به مبارزه علیه بورژوازی انحصاری و مالی، و سیاست اتحاد با بورژوازی صنعتی متوسط و خرد، تصرف سلامت آمیز قدرت حاکمه سیاسی از طریق کسب اکثریت پارلمانی، و تمکین به ناسیونالیسم خرده بورژواشی مشخص می شود، بیش از همه با زتاب منافع "یقه سفیدان"، تکنیسین ها و بطور کلی - اقشار میانه حال، در جنبش طبقه کارگر است. او رو کمونیسم بمثابه نتیجه منطقی این استراتژی اپورتونیستی بارداشکار دیکتاتوری پرولتاریا مبین انحراف سوسیال دمکراتیک این احزاب می باشد. این انحرافات رویزیونیستی در میان احزاب کمونیست کشورهای زیر سلطه با استراتژی "راه رشد غیر سرمایه داری"، انقلاب دمکراتیک ملی یا "راه ترقی اجتماعی" به رهبری دمکرات های خرده بورژوا و با مصلاح "بورژوازی ملی"، (یعنی بخشی از طبقه حاکمه بورژوازی بومی) و بعضاً انحلال کامل طبقاتی در میان احزاب بورژوا و خرده بورژوا ناسیونالیست؛ با تفکیک کامل

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه طبقاتی و ضد سرمایه داری ، و دفاع از نوعی "مارکسیسم" ضد امپریالیستی فاقد محتوای طبقاتی معین ، با تقلیل دادن انترناسیونالیسم پرولتری به دفاع از منافع بازرگانی خارجی و دیپلماسی اردوگاه سوسیالیسم ؛ با موعظه درباره تصرف مسالمت آمیز قدرت ؛ با دفاع از هرگونه دولتی شدن در چهارچوب مناسبات سرمایه داری بعنوان اقدامی شرقخواهانه و عدالت طلبانه ، مشخص می شود . حزب توده ایران ، این منادی صلح و آشتی طبقاتی - که تاکنون تحت عنوان "کمونیسم" بزرگترین ضربات را به حیثیت کمونیسم در ایران زده است - مظهر تمام و تمام این نوع رویزیونیسم بورژوا فرمیستی در ایران می باشد .

در میان برخی از احزاب کمونیست که در قدرت قرار دارند نیز یک رشته انحرافات رویزیونیستی راست یا "چپ" وجود دارند . بطور کلی ، پس از انشعاب زیان آور احزاب کمونیست چین و آلبانی از سایر احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی ، نوعی گروه بندی در میان احزاب کمونیست در قدرت ، آشکارا وجود آمد . ما شوئیسم با ابزار خصومت ارتجاعی و ناسیونالیستی نسبت به حزب کمونیست اتحاد شوروی تحت عنوان "سوسیال امپریالیسم" ، اتخاذ سیاست ارتجاعی "سه جهان" ، دفاع از نوعی سوسیالیسم دهقانی ، مبین انحرافی بورژوالیبرالی در مارکسیسم ، تحت پوشش "چپ" بود . در ایران نیز ما شوئیسم ، هم بعنوان پشتیبان جریانات بورژوالیبرال ، و هم بعنوان منبعی برای تقویت پوپولیسم ، نقش مخرب خود را ایفا کرده است .

در بعضی از کشورهای سوسیالیستی که هنوز گامهای انتقالی چندی برای نابودی تام و تمام بقایای سرمایه داری و ساختمان پیروزمندانه سوسیالیسم در پیش دارند ، تمکین حزب به فشارهای بورژوازی جهانی و خرد بورژوازی و سوداگران داخلی ، تحکیم امتیازات مادی روشنفکران ، بوروکرات ها و تکنوکرات های حزبی بعنوان یک قشر ممتاز ، موجب انحطاط بوروکراتیک حزب و جدائی آن از توده های وسیع طبقه کارگر شده ، دستاوردهای ساختمان سوسیالیسم را بطور جدی به خطر می اندازد و زمینه های عینی احیاء سرمایه داری را تقویت می کند . لهستان نمونه ای از این وضعیت است .

در احزاب کمونیست پاره ای کشورهای سوسیالیستی ، از جمله حزب کمونیست اتحاد شوروی ، انحرافات رویزیونیستی ، ناسیونالیستی و بوروکراتیک مبنی بر دفاع از امکان ساختمان کمونیسم در یک کشور و تقدم قائل شدن نسبت به منافع بازرگانی و دیپلماسی سوسیالیستی نسبت به مصالح رشد انقلاب جهانی وجود دارد .

د - پوپولیسم ، یا سوسیالیسم خلقی ، انحرافی است که بمدت دوده در جنبش کمونیستی ایران تسلط داشته است . این انحراف که از ما شوئیسم و رویزیونیسم حزب توده و انواع گرایشات خرده بورژوا - آنارشیستی تغذیه کرده است ، پس از انقلاب بهمن دچار بحران ، تجزیه و تلاشی شده است و با کناره رفتن پوسته کمونیسم گنگ ، فرقه گرایانه و ابتدائیش ، مضمون لیبرالی آن بوسیله جریانات سوسیال دمکرات بسط و تکامل

می یابد و در عین حال هسته انقلابی و مساوات طلبانه آن به سوی کمونیسم می گراید .
 در این نوع سوسیالیسم ، مفهوم خلق ، مفهوم طبقه را تحت الشعاع قرار می دهد و
 سوسیالیسم نه به مثابه شیوه معینی از تولید که بوسیله طبقه ای خاص یعنی پرولتاریا
 بوجود می آید ، بلکه به مثابه تصویری گنگ از رفاه و عدالت اجتماعی معرفی می شود که
 باید به وسیله خلق استقرار یابد ، مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه طبقاتی و
 ضد سرمایه داری جدا میگردد و اهمیت مبارزه برای دمکراسی نیز فرعی و کم اهمیت تلقی می شود .
 این نوع سوسیالیسم از خصلتی ناسیونالیستی برخوردار است و انقلاب جهانی را اساساً
 به نهضت های رها شیخ ضد امپریالیستی تقلیل می دهد ، پوپولیسم ، ایدئولوژی
 خرده بورژوازی و ناسیونالیستی است که عمدتاً بوسیله روشنفکران خرده بورژوازی دمکرات
 پرورده شده است .

امروزه در ایران ، مارکسیسم - لنینیسم ، فقط در مبارزه با انحراف اصلی
 راست سوسیال دمکراتیک و رویزیونیسم حزب توده از یک طرف ، و مبارزه با پوپولیسم
 "چپ" و فرقه گرایانه از طرف دیگری می تواند خود را تحکیم نماید .

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که خود را جزئی از جنبش
 بین المللی کمونیستی می داند ، ضمن مبارزه قاطعانه با انحرافات رویزیونیستی ،
 برای تحکیم اتحاد رزمنده احزاب کمونیست در سراسر جهان خواهان حفظ پیوندهای
 انترناسیونالیستی طبقه کارگر بین المللی علیه سرمایه داری جهانی است و بی آنکه
 در ضرورت همبستگی با اردوگاه سوسیالیستی بعنوان وظیفه کمونیست ها و در ضرورت
 تبادل تجارب ، همکاری و همبستگی همه جانبه احزاب کمونیست و کارگری رزمنده
 جهان تردیدی روا دارد ، معتقد است که پذیرش هر نوع رهبری بین المللی بفرار از
 ارگان های رهبری و تصمیم گیری احزاب طبقه کارگر در سطح ملی (خواه بطور رسمی ،
 خواه بطور ضمنی) در شرایط کنونی جنبش جهانی کمونیستی ، نادرست و مختل کننده
 است .

شرایط مبارزه طبقاتی پرولتاریا در ایران

۲۸ در آغاز دهه ۱۳۴۰ با اصلاحات از بالا توسط دولت ، سرمایه داری در ایران بعنوان
 یک کشور زیر سلطه امپریالیسم ، به شیوه مسلط تولید مبدل شد . این تحولات
 در نتیجه رشد تدریجی و طولانی مناسبات تولید کالائی در داخل و نیز تقسیم کار نوین

دربا زارجهانی سرمایه‌داری صورت‌گرفت، مناسبات تولیدکالائی را در سراسر کشور گسترش داد. ایران که تا پیش از اصلاحات دههٔ چهل در تقسیم کارجهانی امپریالیستی بمثابة تولیدکنندهٔ تک‌محمول نفت قرار داشت، از آن پس به‌گونه‌ای همه‌جانبه‌تر دربا زارجهانی سرمایه‌داری ادغام گشت. از این رو کلیهٔ تضادهای ذاتی شیوهٔ تولید سرمایه‌داری و همچنین مختصات عمومی توسعهٔ سرمایه‌داری در شرایط وابستگی به نظام اقتصاد امپریالیستی، در ایران نیز عمل می‌کنند. علاوه‌براین، ایران در میان کشورهای سرمایه‌داری تحت سلطه، ویژگی‌های مختص به خود را نیز دارا است.

۲۹ ایران کشور صا درکنندهٔ نفت است و سرمایه‌داری در این کشور اساساً به اتکای اجاره‌بهای نفتی هنگفتی که توسط دولت دریافت می‌شود توسعه یافته است. درآمد عظیم نفت منبع اصلی حمایت دولت از لایه‌های مختلف بورژوازی و ادا مأمیات انگلی، سوداگرانه و دلال منشانهٔ این طبقه است. تمرکز درآمد حاصل از نفت در دست دولت، نقش همه‌توان دولت را در حیات سیاسی و اقتصادی کشور بر ما تب افزایش داده است. این انحصار دولتی، منبع تراکم ابتدائی سرمایه، پیدایش صنعت سرمایه‌داری، زیرساخت لازم برای آن و نیز منشاء پیدایش طبقهٔ بورژوا بوده، و نقش واسطهٔ آن بابا زار جهانی را ایفا می‌کند. اتکای اقتصاد ایران به درآمد زنی نفت، زنجیر اصلی وابستگی آن به انحصارات امپریالیستی است. انحصار عظیم دولتی و دریافت اجاره‌بهای نفتی، دولت را به بزرگترین سرمایه‌دار ایران مبدل کرده است.

بعلاوه، ایران در میان کشورهای جهان سوم، از سطح نسبتاً بالائی از رشد سرمایه‌داری برخوردار بوده است و جزء آن دسته از کشورهای محسوب می‌شود که به کشورهای بتازگی صنعتی شده موسوم اند. بورژوازی بومی ایران از قشرهای مختلف صنعتی، کشاورزی، مالی، تجاری و بوروکرات تشکیل می‌شود و رشد سرمایه‌داری در ایران در اوائل دههٔ ۵۰ منجر به پیدایش الیگارشلی از سرمایه‌داران بزرگ بر پایهٔ تلفیق سرمایه‌بانکی، صنعتی و بوروکرات شد. این درجه از تراکم سرمایه در ایران موجب رشد عددی بیشتر پرولتاریا، تمرکز ویژهٔ پرولتاریای ایران در بکرشته از صنایع (نظیر نساجی و ماشین‌سازی)، تسلط قطعی شهرنشینی و وابسته شدن کشاورزان خانه‌خراب و خرده تولیدکنندگان ورشکسته، به سرمایه‌گردید.

تسلط مناسبات سرمایه‌داری در سطح روستاها منجر به فروپاشی اشکال تولید پیش سرمایه‌داری شد. در برخی مناطق، بورژوازی بزرگ کشاورزی در مشارکت با سرمایه‌های امپریالیستی اقدام به کشت مکانیزه در مقیاس بزرگ، مزرعه‌داری و دامپروری پیشرفته نمود و بدین ترتیب بر ابعاد پرولتاریای کشاورزی افزود. اما در کل، رشد سرمایه‌داری در ایران به تسلط تولید و مبادلهٔ کالائی و مناسبات پولسی در روستاها، تشدید تضاد شهر و روستا، قرار گرفتن روستا در معرض مستقیم نوسانات قیمت در شهرها، انهدام منابع خانگی روستائی و مهاجرت عظیم جمعیت روستائی به شهرها منجر شده است. امروزه دهقانان فقیر و خوش‌نشین، اکثریت جمعیت روستائی

را تشکیل می دهند و پس از آن، خرده مالکان - که عمدتاً به شیوه خانواری با ابزار و شیوه های پیش سرمایه داری تولید می کنند - قرار دارند. رشد سرمایه داری در روستاها همچنین به پیدایش قشر اندکی از دهقانان مرفه (بورژوازی روستا) منجر شده است که نیروی کار خوش نشین ها را استثمار می کند. دهقانان مرفه از راه استثمار سرمایه دارانه تغذیه و رشد می کنند. بدین ترتیب تمایز و تفکیک طبقاتی در میان دهقانان آغاز شده اما به کندی به پیش می رود، زیرا عموم دهقانان منجمله دهقانان مرفه، بیش از همه تحت فشار دستگاه عظیم دولتی، سرمایه ربائی - بانکی و تجاری، و نیز قیمت های رقابتی محصولات وارداتی قرار دارند.

در نتیجه رشد سرمایه داری و گسترش مبادله کالائی در ایران، ساخت واپس مانده ایلی - عشیره ای شروع به تجزیه و فروپاشی نموده است اما بقایای این مناسبات همچنان به حیات خود ادامه می دهند. عشا برکه هنوز هم بخش درخور توجهی از جمعیت کشور را تشکیل می دهند، غالباً به شیوه چادر نشینی و کوچ نشینی بسرمی برند و به دامپروری می پردازند. آنان همواره زیر فشار نهادهای سرکوبگر حکومت های خودکامه مرکزی قرار داشته اند. اکثریت جمعیت عشایری، توده های زحمتکشی هستند که همچنان بی بودگی خان ها و شیوخ را برگردن دارند و علاوه بر آن، در معرض استثمار سرمایه تجاری و ربائی نیز قرار گرفته اند.

نقش چیره دولت در اقتصاد ایران و رشد سرمایه داری سبب پیدایش قشر جدیدی از خرده بورژوازی شده است. اکثریت این جمعیت بعنوان حقوق بگیران ثابت دولتی در معرض انواع فشارهای مالیاتی، تورم و رکود نظام سرمایه داری و تنسزل دائمی سطح زندگی قرار دارند و از هرگونه حقوق سیاسی بی بهره اند. بدین ترتیب تضاد این جمعیت نیز با دستگاه دولتی متمرکز و سرکوبگر، همراه با رشد تورم و رکود نظام سرمایه داری حدت می یابد. با اینهمه، لایه مرفه خرده بورژوازی جدید شهری که منافعی از نزدیک با نقش انگلی سرمایه داری دولتی گره خورده است، علیرغم آنکه از فقدان هرگونه آزادی های سیاسی و محدودیت آزادیهای مدنی ناراضی است، جزئی از اقلیت ثروتمند را در مقابل اکثریت تهیدست جامعه تشکیل می دهد و از این رودر مقابل شدن نهضت انقلابی توده ای خصلت بینابینی از خود بیروزی دهد.

رشد نسبتاً قابل توجه سرمایه داری در ایران و موقعیت ویژه جغرافیای سیاسی آن، نقش ایران را در کل خاور میانه برجسته نموده است. رشد مناسبات سرمایه داری در ایران و کشورهای مجاور سبب تکامل مبادلات اقتصادی میان دول کشورهای منطقه و ایجاد بازارهای منطقه ای شده است (نظیر مبادلات ایران، ترکیه و پاکستان) و علاوه بر آن مرزهای طولانی مشترک با اتحاد جماهیر شوروی و سیالیستی و نقش ایران بعنوان گلوگاه صدور نفت خاور میانه برای بازارهای اروپا و ژاپن، از دو مین جنگ جهانی بدین سوی ایران را به یکی از حلقه های اصلی مبارزه بورژوازی جهانی با نفوذ کمونیسم بدل

کرده است، بطوری که پیدایش دولت رضاخانی واحداث شبکه راه آهن سراسری مستقیماً در ارتباط با ایجاد مرکزیت قوی در کشور و در خدمت به منافع سرمایه داری جهانی بوده است. از اینرو انقلاب کارگری و کمونیستی در ایران، که با مقاومت شدید ارتجاع بین المللی و ارتجاع منطقه مواجه خواهد شد، از ابعاد بین المللی و بویژه منطقه ای وسیعی برخوردار است.

در ایران، مقدم بر رشد گسترده مناسبات سرمایه داری، از دوران رضاخان ارتش ثابت و بوروکراسی متمرکز تکوین یافت. این دستگاه در طول پنجاه و هفت سال سلطنت پهلوی و نیز پس از انقلاب بهمن، تحت رژیم جمهوری اسلامی رشد غول آسائی کرده و تمام منافع جامعه را پوشانده و بر کل حیات اقتصادی و سیاسی کشور اعمال اقتدار می کند. دستگاه متمرکز و سرکوبگر دولتی با برانگیختن شوینیسیم ملت فارس - که مبین منافع بورژوازی فارس است - همواره کوشیده است تا ابتدائی ترین حقوق سایر ملل ساکن ایران را سلب نموده و پایه های خود را تحکیم کند. این دستگاه هرگونه آزادی های سیاسی را برای اکثریت اهالی الفناء نموده، با سلب هرگونه حق تشکل و تجمع از طبقه کارگر و توده های زحمتکش آنان را مجبور به تحمل شدیدترین اشکال بهره کشی سرمایه داری و فروش ارزان نیروی کار خود می سازد. این دیکتاتوری عربان و عنان گسیخته، توده وسیع مردم را در ناآگاهی و انقیاد نگاه داشته و بار عظیم هزینه های خود را بردوش کارگران و زحمتکشان نهاده است. ماهیت این دستگاه سرکوبگر دولتی - که در سرکوب کارگران و زحمتکشان و در تعرض به حقوق آنان از هر وسیله ممکن حتی از شیوه ها و قوانین قرون وسطائی نیز استفاده می کند - بورژوائی است؛ با اینحال هنوز سیادت سیاسی مستقیم و همه جانبه طبقه بورژوازی در دولت بطور کامل تحقق نیافته است. تسلط رژیم سلطنتی در این دستگاه - که در دوران محمد رضا شاه، با استبداد فردی وی و اقتدار سیاسی کامل دربار مشخص می شد - بر اشرقیام مسلحانه توده ای بهمن نابود شد، و با حاکمیت بخشی از روحانیت، یک ضد انقلاب بنا پارتنیستی مذهبی جای آن را گرفت.

❖ انقلاب بهمن در نتیجه تضادهای ذاتی نظام تولید سرمایه داری در کشور وابسته ایران پدید آمد. رشد شبان سرمایه داری و تراکم سرمایه بر اثر افزایش هنگفت درآمد نفتی، روند جدائی تولیدکنندگان مستقل را از وسائل تولیدشان در شهرها و روستاها تسریع نمود و بر سیل مهاجرت روستائیان بی چیز به شهرها افزود. توده مهاجر روستائی، جمعیتی است رانده از روستا و مانده از شهر، که از ساخت معیشتی کننده شده، اما تولید سرمایه داری قادر به جذب آن نبوده است. این جمعیت انبوه، هویت دهقانی خود را از دست داده و به صورت ارتش ذخیره کار در حاشیه تولید سرمایه داری و در زاغه های حاشیه شهرها تلقینا برگردیده است. توده میلیونی تهیدستان شهری، که در اثر رشد و گسترش سرمایه داری، خانه خراب شده و از حق حیات محروم گشته است، علی رغم

پیش داوری های روستائی خود، نیروئی است شورشی علیه مآثر اقتصادى، اجتماعى و سیاسى سرمایه داری. عواقب افت ناگهانی در آمدن نفت در سال ۱۳۵۵ و فشار رکود تورم، این توده تهیدست و عاصی را به چاشنی انفجاری انقلاب مبدل کرد و انقلاب ۵۷ با شورش تهیدستان حاشیه شهرها آغاز گردید. روستاها تحت امواج جنبش شهری، و شهرها تحت امواج جنبش حاشیه شهرها به حرکت درآمدند.

رشد مناسبات تولید سرمایه داری در دهه های چهل و پنجاه، موجب افزایش وزن عددی طبقه کارگر، تمرکز کارگران صنعتی در واحدهای بزرگ تولیدی و افزایش همبستگی، نارضایتی و خشم آنان از زبردگی برای سرمایه شده بود. کارگران صنعت نفت - کسه شاهرگ اقتصاد کشور را در دست داشتند. در لحظه تعیین کننده اعلام حکومت نظامی از جانب شاه در انقلاب سال ۵۷، اقدام به اعتصاب کردند. این اعتصاب که به سرعت به اعتصاب عمومی سیاسى طبقه کارگرایران ارتقاء یافت، ضربه مرگبار و کاری را بر پیکر رژیم فرتوت سلطنتی وارد آورد و شرایط لازم را برای قیام مسلحانه توده های فراهم نمود. کارگران و تهیدستان شهری، ستون فقرات انقلاب ایران بودند، و جنبش شوراى، کنترل کارگری و شورش تهیدستان علیه ثروتمندان و بی عدالتی اجتماعى، خصلت فدرسرمایه داری انقلاب ایران را آشکارا به نمایش گذاشت.

رشد نسبتاً سریع سرمایه داری در سالهای چهل و پنجاه کاهش کال و نظامات پیش سرمایه داری، سنتى و انتقالی تولید و توزیع را در معرض ورشکستگی قرار داده بود، لایه های اجتماعى وابسته به این نظامات (نظیر کسبه و صنوف، بخشی از بازاریبان و روحانیت) را به تقابل فعال با تمدن بورژواشى و با دربار، به عنوان نماینده بورژوازی بزرگ انحصارى برانگیخت. اقشار وسیع خرده بورژوازی جدید شهری (کارمندان، معلمان، روشنفکران و دانشجویان) نیز که بعضاً از ابتدای بحران اقتصادى و سیاسى برای دمکراسى سیاسى و ارتقاء سطح زندگی به مخالفت با رژیم دیکتاتورى شاه جلب شده بودند بر امواج جنبش توده ای به مبارزه فعال برخاستند. همچنین رشد سریع سرمایه - داری در دهه پنجاه و پیدایش قشرهای تازه ای از بورژوازی متوسط صنعتى و سوداگر، بردستگاه استبداد فردى شاه اعمال فشارى نمود و این فشار با فشار سرمایه داران بزرگ بخش خصوصى برای شرکت مؤثرتر و مستقیم تر در قدرت سیاسى توأم می شد، به گونه ای که رشد سرمایه داری با شکل فردى استبداد شاه انطباق نداشت. بنا براین - بخشی از لایه های بورژوازی نیز به مشابیه اپوزیسیون قانونى رژیم و در دفاع از قانون اساسى و با شعار "شاه باید سلطنت کند، نه حکومت"، به اپوزیسیون پیوستند. کلیه این اقشار و طبقات اجتماعى نا همگون در مبارزه علیه رژیم دیکتاتورى فردى شاه همصداهم شوشند.

ضعف شکل و آگاهی طبقه کارگر و فقدان حزب انقلابی آن از یک سو و تقسیم احزاب و نمایندگان سیاسى بورژوازی به دستجات رقیب از سوی دیگر، به بخشى از

روحانیت به رهبری خمینی فرصت داد که در شرایط تعادل قوای میان دو طبقه متخاصم (پرولتاریا و بورژوازی)، با استفاده از نفوذ سیاسی - مذهبی خویش و با بهره مندی از آهرمهای سنتی بسیج مذهبی، رهبری جنبش توده‌ای را بمثابة نماینده توهومات ارتجاعی و پیشداوری‌های ماقبل سرمایه‌داری تهیدستان شهری، دهقانان و خرده - بورژوازی سنتی بدست آورد، و در ائتلاف سیاسی با نمایندگان سرمایه‌خصوصی غیر - انحصاری، پس از قیام پیروزمند بهمن، قدرت حاکمه سیاسی را زیر لوای "وحدت کلمه اسلامی" بدست گیرد و جمهوری اسلامی را بر پایه اصل ولایت فقیه تأسیس نماید. روحانیت حاکم اگر چه ابزار سیادت سیاسی مستقیم طبقه بورژوا و حاکم میان امپریالیست آن نبود، اما در شرایطی که بورژوازی از اعمال سیادت خود ناتوان بود و انقلاب توده‌ای با تعمیق مداوم خود می رفت تا به سلطه سرمایه‌پایان بخشد، روحانیت مخالف شاه، تنها وسیله موجود مؤثری بود که می توانست از طریق رهبری رادیکالیسم توده‌ای به بیراهه و سرکوب انقلاب، از مناسبات سرمایه‌داری حراست کند؛ و از این رو امپریالیسم جهانی را در دوراهی انتخاب میان بدو "بدتر"، از توافق با حاکمیت خودناگزیر ساخت.

۳۱ رژیم جمهوری اسلامی که از طریق سرکوب شوراها و کارگران، زحمتکشان و دهقانان، و پس گرفتن تمامی دستاوردهای انقلاب بهمن، سلطه خود را اعمال نموده است، با تشدید کلیه تضادهای اقتصادی و سیاسی شیوه تولید سرمایه‌داری و افش زودن اشکال قرون وسطایی ستمگری مذهبی و سیاسی بر آن، به مانع اصلی تکامل مبارزه طبقاتی پرولتاریا و پیشرفت کل جامعه مبدل شده است. این رژیم همچنین مهمترین سنگر نهضت تروریستی و ارتجاع پان اسلامیست است که هم‌اکنون دزبخری از کشورهای آسیا و آفریقا پا گرفته است. نهضت پان اسلامیسم با نمایندگی توهومات ارتجاعی و پیشداوری‌های ماقبل سرمایه‌داری توده‌های تهیدست، در شرایط بحران نظام نومستعمراتی و رژیم‌های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم و افول جنبش‌های بورژوانا سئونالیستی از یکسوی، وضعف شکل و آگاهی جنبش کارگری از سوی دیگر، مانعی اساسی در راه به ثمر رسیدن انقلاب اجتماعی، و وسیله مؤثری است برای به بیراهه کشاندن رادیکالیسم توده‌ای، سرکوب انقلاب و دفاع از مناسبات سرمایه‌داری. از این رو نبودی رژیم جمهوری اسلامی ایران، ضربه تعیین کننده‌ای به نهضت پان اسلامیستی و توهومات توده‌های عقب مانده در منطقه خواهد بود.

مبارزه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برای حقوق و آزادی‌های دمکراتیک، حلقه اصلی مبارزه ما را در لحظه کنونی تشکیل می‌دهد. مبارزه علیه استبداد و وابستگی و مبارزه در راه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی جز بار رهبری طبقه کارگر و جز از طریق گذار بی وقفه به سوسیالیسم، یعنی درهم شکستن تمام و تمام مقاومت سرمایه‌داران و ملاکین و حاکم میان امپریالیست آنها نمی تواند بدست پیروزی قطعی دست یابد. پیروزی قطعی انقلاب ایران بدون اتحاد با اردوگما

سوسیالیستی و همبستگی جهانی با کارگران و خلقهای کشورهای زیرسلطه و کارگزاران کشورهای امپریالیستی نیز ممکن نخواهد بود.

هدفهای فوری ما

۳۲ مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برای دموکراسی، تنها نقطه آغاز یک انقلاب حقیقی خلقی را تشکیل می دهد که هدف آن نمی تواند با ایجاد یک جمهوری پارلمانی برآورده شود. تجربه جهانی این حقیقت را کاملاً اثبات رسانده است که جمهوری پارلمانی، صرفاً نظام سیاسی مناسبی برای دفاع از سیادت بورژوازی و حفظ ابزارهای قدرت دولتی در دست این طبقه است.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) برای براندازی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق جهت گذاری و وقفه به سوسیالیسم میسازد می کند. جمهوری دموکراتیک خلق، محصول قیام مسلحانه کارگران و توده های ستم کشیده و یک دموکراسی توده ای است که در آن شوراها و کارگران و زحمتکشان، یعنی اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان، متناسب با تقویت مواضع پرولتاریای انقلابی، جایگزین نهادهای نمایندگی پارلمانی خواهد شد. جمهوری دموکراتیک خلق حقوق زیر را بابت تضمین کند:

(۱) - حاکمیت مردم، که باید وسیله شوراها و نمایندگان مردم اعمال شود که هم نیروی قانون گذاری و هم نیروی اجرائی را در دست داشته باشند؛ و قدرت عالی دولتی بطور کامل باید در دست شورای عالی نمایندگان مردم باشد.

(۲) - حق رأی همگانی، برابر، مستقیم و مخفی برای همه افرادی که به ۱۸ سالگی رسیده اند در انتخابات همه ارگانهای دولتی، و حق هر رأی دهنده برای انتخاب شدن در همه این ارگانها؛ نمایندگی نسبی در هر انتخابات؛ حق انتخاب کنندگان برای عزل نمایندگان نشان و همچنین برای عزل تمام مقامات انتخاب شده بدون استثناء، هرگاه که اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند. هیچیک از نمایندگان و مقامات دولتی حقوقی بیش از دستمزد یک کارگر ما هر دریافت نکنند.

(۳) - خودحکومتی وسیع مردم در تمام سطوح، از اداره استانها گرفته تا شهرداریها و بخشداریهها؛ خودمختاری مناطق ملی؛ انضام کامل انتخابات مقامات محلی و منطقه ای.

(۴) - آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، اعتصابات و تشکلهای مختلف سیاسی و صنفی؛ آزادی افراد در انتخاب شغل و محل سکونت خود؛ آزادی آنها برای سفر و همچنین اقامت در تمام نقاط کشور؛ آزادی افراد، صرفنظر از جنسیتشان، در انتخاب لباس و پوشش؛ مصونیت قانونی هر فرد و محل سکونت او؛ ممنوعیت هر نوع دخالت پلیسی در زندگی خصوصی افراد؛ ممنوعیت هر نوع شکنجه تحت هر عنوان؛ بازرسی زندانها توسط ارگانهای توده‌ای.

(۵) - الفای کامل هر نوع نابرابری در حقوق قانونی کلیه شهروندان کشور صرفنظر از جنسیت، ملیت، نژاد، مذهب و اعتقادات سیاسی و اجتماعی آنها؛ برابری حقوق قانونی زنان و مردان در تمام زمینه‌ها و رفع هر نوع تبعیض قانونی، شرعی و اجتماعی که علیه زنان اعمال می‌شود؛ برابری حقوق قانونی طرفداران همه مذاهب و ادیان و همچنین افرادی که بهیچ مذهبی اعتقاد ندارند و رفع هر نوع تبعیض قانونی و اجتماعی که علیه اقلیت‌های مذهبی و افراد غیر مذهبی اعمال می‌شود.

(۶) - حق همه افراد در استفاده از زبان مادری خود؛ آزادی همه ملیت‌ها و اقوام در یکا گرفتن زبان مادری خود در مدارس، ادارات و رسانه‌های جمعی در مناطقی خود مختار ملی و در حوزه خود حکومتی‌های محلی؛ الفای زبان رسمی اجباری.

(۷) - حق همه ملیت‌های ساکن ایران در تعیین سرنوشت خود، از جمله در جدائی کامل و تشکیل دولت مستقل، جمهوری دمکراتیک خلق ایران باید بر پایه اتحاد و داوطلبانه همه ملیت‌های ساکن ایران بنا شود، نه از طریق اعمال زور علیه آنها؛ اتحاد و همبستگی برادرانه کارگران ملت‌های مختلف، با هر نوع اعمال زور مستقیم و غیر مستقیم علیه ملت‌های دیگر ماینت دارد.

(۸) - حق همه افراد برای تعقیب قانونی هر یک از مقامات از طریق مجاری عادی قضائی و در برابر برهات منصفه.

(۹) - انتخابی بودن قضات و همه مقامات نظامی و غیر نظامی بوسیله مردم و حق مردم برای عزل آنها هرگاه که اکثریت انتخاب کنندگان اراده کنند.

(۱۰) - انحلال ارتش، سپاه پاسداران، پلیس و سازمانهای اطلاعاتی رژیم جمهوری اسلامی و همه نیروهای مسلح حرفه‌ای جدا از مردم؛ تسلیح عمومی مردم، تشکیل یک نیروی مسلح منظم بعنوان بخشی از تسلیح عمومی مردم که بر اساس یک نظام دموکراتیک و در پیوند مستقیم با مردم سازماندهی و اداره شود؛ آموزش نظامی مردم در تمام سطوح و پرداخت حقوق معمولی کارگران به آنها در طول مدت آموزش نظامی، توسط دولت و کارفرمایان.

(۱۱) - جدائی کامل دین از دولت؛ جدائی کامل دین از نظام آموزشی؛ الفای هرگونه کمک دولتی به مؤسسات مذهبی و فعالیتهای آنها؛ الفای مذهب رسمی؛ آزادی همه افراد در داشتن یا نداشتن مذهب و آزادی آنها در تبلیغات مذهبی و ضد مذهبی؛ ممنوعیت هر نوع تفتیش و پرسشنامه درباره مذهب افراد و اعتقاد آنها عدم اعتقاد آنها به

هر نوع مذهب .

(۱۲) - کنترل کامل و دموکراتیک مردم بر اادیو و تلویزیون مرکزی کشور و کنترل کامل ارگانهای خود حکومتی محلی و منطقهای مردم بر اادیو و تلویزیون محلی و منطقه‌ای ؛ غیر مذهبی بودن رادیو و تلویزیون .

(۱۳) - آموزش و پرورش رایگان و اجباری عمومی کودکان و نوجوانان هر دو و جنس تا ۱۶ سالگی ؛ آموزش فنی کودکان و نوجوانان ب موازات آموزش مواد نظرسری و آشنا ساختن دقیق آنها با کارهای مولد مورد نیاز جامعه .

(۱۴) - تأمین هزینه خوراک ، پوشاک و وسائل تحصیل دانش آموزان از طرف دولت .

(۱۵) - اداره دموکراتیک آموزش عمومی بوسیله ارگانهای خود حکومتی محلی و منطقه‌ای مردم ؛ عدم مداخله حکومت مرکزی در اداره آموزش عمومی یا انتخاب معلمان ؛ انتخابی بودن معلمان مستقیماً از طرف مردم و حق مردم در شعوب معلمان نامطلوب .

(۱۶) - لغو شهریه دانشگاهها ؛ انتخابی بودن مقامات دانشگاهی و اداره دموکراتیک دانشگاهها توسط دانشجویان ، استادان و کارکنان دانشگاهها ؛ آزادی اتحادیه های دانشجویان ؛ لغو هرگونه تبعیض جنسی و مذهبی و تفتیش و گزینش عقیدتی برای ورود به دانشگاهها و انتخاب رشته های تحصیلی .

۳۳ روابط خارجی جمهوری دموکراتیک خلق ایران بر پایه همبستگی جهانی طبقه کارگر و حق همه ملتها در تعیین سرنوشت خود استوار خواهد بود . این جمهوری با انفاء کامل هر نوع دیپلماسی سری ، نظارت کامل مردم را بر سیاست خارجی کشور سازمان خواهد داد و با تکیه بر اراده مردم با هر نوع تجاوز مستقیم و غیر مستقیم ب سبب حاکمیت و منافع کارگران و زحمتکشان ایران بطور قاطع مبارزه خواهد کرد ؛ ضمن استقبال از داشتن روابط برابر دوستانه با همه ملت ها ، از جنبش طبقه کارگر در سراسر جهان و از همه جنبشهای انقلابی و مترقی برای رهائی ملی ، دموکراسی ، سوسیالیسم و صلح جهانی و علیه امپریالیسم و توسعه طلبی ها و جنگ افروزیهای آن ، با همه امکانات خود پشتیبانی خواهد کرد . جمهوری دموکراتیک خلق ایران در جنبش کشورهای غیر متعهد فعالانه شرکت خواهد کرد .

۳۴ به منظور شروع مبارزه عملی علیه مناسبات سرمایه داری ، سلطه امپریالیسم و دموکراتیزه کردن کل اقتصاد ملی کشور ب نفع رفاه عمومی کارگران و همه زحمتکشان ، ما خواهان اجرای کلیه اقدامات زیر هستیم :

(۱) - باقی ماندن کلیه صنایع ، مؤسسات و معادنی که تا کنون دولتی شده اند ، در اختیار دولت ؛ و علاوه بر آنها ماده دره کلیه مؤسسات اقتصادی که تحت پوشش بنیادهای اسلامی دولت قرار دارند و یا متعلق به دستگاه مذهبی و روحانی می باشند و قرار گرفتن آنها در اختیار دولت ؛ و همچنین دولتی کردن صنایع نظامی و مهمترین منابع مواد خام ،

- (۲) - ملی کردن کلیه بانکها ؛ همچنین ملی کردن شرکتهای بیمه و تمرکز آنها در یک مؤسسه واحد .
- (۳) - ملی کردن مؤسسات بزرگ حمل و نقل و ارتباطات .
- (۴) - ملی کردن تجارت خارجی و توزیع برنامه ریزی شده کالاها و ترغیب عموم اهالی به تشکیل در اتحادیه های مصرف کنندگان .
- (۵) - الغاء اسرار بازرگانی بمنظور اعمال کنترل واقعی بر تولید و توزیع .
- (۶) - اعمال کنترل کارگری بر تولید و توزیع در کلیه صنایع ، کارخانه ها و مؤسسات .

(۷) - اتخاذ سیاست اعتباری و مالی در جهت کاهش فروش نفت خام و افزایش صادرات فراورده های پالایش یافته و مصنوعات نفتی .

(۸) - حمایت از صنعتگران و تولیدکنندگان خرد از طریق ارائه سفارشات دولتی به پیشه وران ، بهره مندی صنعت خرد و پیشه وری از مواد خام ، سوخت و حمایت مالی از آنان از طریق ارائه وام ها و اعتبارات با بهره نازل ؛ تنها بدین شرط که پیشه وران منفرد ، مؤسسات صنایع دستی و تعاونی های تولید و مؤسسات کوچک در واحدهای بزرگ مولد و صنعتی مجتمع شوند .

(۹) - الغای تمامی مالیاتهای غیر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر درآمد ، اموال و ارث .

(۱۰) - عقد قرارداد های دسته جمعی بمنظور تضمین افزایش دستمزدها و حقوق کارگران و کارمندان کم درآمد متناسب با تورم و افزایش قیمت کالاها و مصرفی .

(۱۱) - برقراری کنترل تثبیت قیمتها به وسیله کمیته تعیین قیمتها مرکب از نمایندگان مجامع کارگری ، اتحادیه های کارگری و کارمندی ، تعاونی های مصرف ، سازمانهای کشاورزان ، زحمتکشان شهری و زنان خانه دار .

۳۵ بعنوان گامهایی مقدماتی در راستای حل بنیادین مسأله مسکن ، اقدامات زیر باید فوراً به مرحله اجرا گذاشته شوند :

(۱) - ملی کردن کلیه زمین های شهری و ممنوع کردن خرید و فروش آن ، بمنظور پائین آوردن بهای مسکن و اجاره بهای آن . (این اقدام بمعنی سلب حق بهره برداری مالکین کوچک از زمین ها یا ساختنهای خود نخواهد بود) .

(۲) - صادره کلیه مجتمع های مسکونی ، خانه های خالی و مستغلات سرمایه داران و زمینداران بزرگ ؛ انتقال اماکن و ساختمانهای زائد دولتی به شوراهای شهری ؛ ساختن مجتمع های مسکونی ارزان قیمت و بهداشتی برای کارگران و زحمتکشان در زمینهای صادره شده ، به هزینه دولت و تحت نظارت ارگانهای خود حکومتی محلی .

(۳) - کاهش و تثبیت اجاره بهای مسکن توسط دولت ، به نحوی که اجاره بها ، سهم ناچیزی از درآمد اکثریت کم درآمد جمعیت را به خود اختصاص دهد ؛ و اعمال کنترل بر آن از طریق نمایندگان سندیکا های مستأجرین ، اتحادیه های کارگری

وارگانهای خودحکومتی محلی در شهروستا .

(۴) - ممنوعیت دریافت هرگونه ودیعه ، پیش پرداخت وحق دلالتی از مستأجرین ؛
ولنفوری تمامی قوانین دایر بر تخریب منازل زحمتکشان در خارج از محدوده شهرها .
دولت دمکراتیک انقلابی ، خانه های زحمتکشان را بر سر آنان خراب نخواهد کرد و
زائغه ها و آلونک ها را تنها پس از تأمین مسکن مناسب برای اهالی این مناطق و
بموازات پیشرفت برنامه های انقلابی خود در جهت کاهش مهاجرت به شهرهای بزرگ ،
برخواهد چید .

(۵) - افزایش دستمزد و حقوق ، متناسب با افزایش هزینه مسکن ؛ پرداخت
هزینه مسکن به بیکاران و کمک هزینه مسکن به خانواده هایی که اجاره بپای مسکن
آنان با توجه به جمعیت خانوار و سطح درآمد ، فراتر از حد تصاب تعیین شده توسط دولت
است .

(۶) - تشکیل هیأت های بازرسی مسکن ، منتخب سازمانهای کارگری ، بمنظور
کنترل شرایط بهداشتی و خدماتی و درجه تراکم جمعیت در منازل مسکونی کارگران
شهری و کارگران کشاورزی ؛ و کنترل مسکنی که از طرف کارفرمایان در اختیار
کارگران شهروستا گذاشته می شود ، از لحاظ شرایط اجاره بها ، مقررات درونی این
مسکن و عدم مداخله کارفرمایان در زندگی خصوصی و فعالیت ساکنین این منازل
بعنوان شهروندان آزاد .

۲۶ حق تندرستی مردم ایران بعنوان یک حق اجتماعی ، باید به رسمیت شناخته
شود . در جهت تأمین این حق ، ما خواهان اقدامات زیر هستیم :

(۱) - ایجاد شبکه های خدمات جامع تندرستی از طریق ادغام و توزیع کلیه
امکانات موجود و تربیت کاردها و تجهیز مراکز مورد لزوم که بعنوان نظامی یکپارچه
و همگن ، همه اهالی را با اولویت بهداشت و پیشگیری ، تحت پوشش قرار دهند ؛

(۲) - ملی کردن کلیه مؤسسات بزرگ درمانی و داروئی اعم از بیمارستان ها ،
صنایع داروئی ، آزمایشگاهها و داروخانه ها ؛

(۳) - ارائه خدمات درمانی و داروئی رایگان به کارگران ، حقوق بگیران
پائین دولتی ، دهقانان زحمتکش و مشمولین بیمه بیکاری ؛ و کنترل این خدمات توسط
نمایندگان منتخب بیمه شدگان . سایر اقشار توسط گسترده ترین بیمه های دسته جمعی
تحت پوشش قرار می گیرند ؛

(۴) - اجرای قاطع موازین بهداشتی در مقیاس وسیع به نفع کارگران و
زحمتکشان ، و کنترل آن توسط ارگان های خودحکومتی محلی و منطقه ای ناظر بر :

الف - بهداشت مراکز عمومی و مناطق و محلات ، از حیث خاک ، آب و هوا .

ب - رعایت موازین علمی - بهداشتی در غذاخوری های جمعی .

ج - سازماندهی اقدامات درمانی به منظور پیشگیری از بروز ، ابتلا و
شیوع بیماریهای مسری .

د - وضع قوانین بهداشتی .

(۵) - مبارزه با بیماری های اجتماعی (اعتیاد، امراض مقاربتی، الکلیسم ،

سل وغیره)؛

(۶) - تعرفه گذاری دقیق حق ویزیت پزشکان توسط دولت در سراسر کشور ،

متناسب با سطح تخصص ومحل و شرائط کارپزشکان ؛ واعمال کنترل برآن از طریق هیأت های بازرسی مرکب از سازمان های کارگران وزحمتکشان و نمایندگان منتخب بیمه شدگان وبامشارکت پزشکان . تعیین قیمت کلیه اجناس دارویی در سطح سراسر کشور توسط دولت ؛

(۷) - تعمیم امکانات وتسهیلات ورزشی به عنوان جزئی از حق تندرستی مردم از

طریق ارائه خدمات رایگان در تمام سطوح ملی کردن مجتمع ها وباشگاه های خصوصی بزرگ واداره آنها بوسیله خود حکومتی های محلی ومنطقه ای با مشارکت جوانان و ورزشکاران . الغاء هرگونه ممنوعیت وتبعیض جنسی ومذهبی در ورزش ؛ وآزادی انواع ورزش هایی که برای سلامت افراد زیان آور نباشند .

۳۷ ما برای تأمین رفاه کارگران وبیرای مصون نگهداشتن طبقه کارگراز تباہی روحی وجسمی وتقویت بنیه آن در مبارزه علیه سرمایه داری خواهان اجرای مواد زیر هستیم :

(۱) - تعیین حداقل دستمزد در مقیاس کشوری بانظر سازمان های کارگری وبیر

اساس هزینه معیشت یک خانواده ۵ نفره .

(۲) - افزایش سطح دستمزد متناسب با افزایش هزینه زندگی و رشد نرخ تورم .

(۳) - تأمین مشارکت سازمان های کارگری در ارزش یابی مشاغل وتنظیم یک

نظام واحد سغلی در سطح کشور .

(۴) - ممنوعیت پرداخت دستمزد جنسی وممنوعیت هرگونه کسر دستمزد ، جریمه

نقدی واخذ خسارت از کارگران به بهانه تخلفات حرفه ای .

(۵) - حداکثر کار روزانه ۸ ساعت در تمام کارگاهها وبیرای تمام کارگران هر دو

جنس . حداکثر کار روزانه ۴ تا ساعت برای کارهای سخت وزیان آور . احتساب یک ساعت برای صرف غذا ، زمان لازم برای حمام گرفتن ؛ ساعات سوادآموزی ؛ ومجمع عمومی جزء ساعات کار .

(۶) - دوروز تعطیل پی درپی در هفته وه ۳۰ روز مرخصی سالانه با پرداخت حقوق -

علاوه بر تعطیلات رسمی ؛ برسمیت شناختن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) بعنوان تعطیل رسمی کارگران با پرداخت حقوق .

(۷) - ممنوعیت اضافه کاری وقطعه کاری . اضافه کاری در مورد کارهای ویژه

همچون درومحصول ، ویادرموارد اضطراری ، فقط بنا به نظر سازمان های کارگری مجاز خواهد بود .

(۸) - ممنوعیت کار شبانه (۸ شب تا صبح) برای زنان ومردان در تمام رشته های

اقتصادی جز در مواردی که بنا به نظر سازمان های کارگری به دلیل نوع طبیعت کار ضروری باشد.

(۹) - ممنوعیت کار تمام وقت برای افراد کمتر از ۱۸ سال و محدودیت ساعات کار روزانه افراد ۱۶ تا ۱۸ ساله به چهار ساعت؛ و ممنوعیت شب کاری و کارهای سخت و زیان آور برای افراد کمتر از ۱۸ سال در شهر و روستا.

(۱۰) - برابری کامل حقوق زنان با مردان در برابر کار مساوی. ممنوعیت کار زنان در رشته های مضر برای سلامت آنان. برخورداری زنان کارگزار مرخصی با حقوق کامل بمدت دو ماه قبل از زایمان و دو ماه بعد از آن و همچنین خدمات درمانی و داروئی رایگان.

(۱۱) - ایجاد شیرخوارگاه و مهدکودک در تمام واحدهائی که زنان به کار اشتغال دارند. حق مادران برای سرزدن به اطفال خود بمدت نیم ساعت در فاصله هر سه ساعت. کاهش ساعات کار مادران اطفال شیرخوار به ساعت در روز.

(۱۲) - برسمیت شناختن حق کار برای کلیه افراد جامعه.

(۱۳) - بیمه اجتماعی کامل کارگران برای تمام اشکال کار مزدبگیری، برای تمام دوران بیکاری، برای تمام اشکال از کار افتادگی از جمله بیماری، جراحت، کهولت سن، زایمان، و بیمه خانواده تحت تکفل کارگر در مقابل مرگ او. پرداخت مخارج بیمه توسط دولت و سرمایه داران. اداره موسسات بیمه توسط بیمه شدگان.

(۱۴) - شرط بازنشستگی برای مردان ۵۵ سال سن یا ۳۰ سال سابقه کار و در مورد زنان و مشاغل سخت ۵۰ سال سن یا ۲۵ سال سابقه کار تعیین گردد.

(۱۵) - ممنوعیت استخدام کارگران بوسیله واسطه ها در شهر و روستا و تعویض آنها با مؤسسات کاریابی برای سازماندهی درست امکانات کاریابی. این مؤسسات سازمانهای کارگری بوده و از نزدیک با اتحادیه ها و سایر تشکلهای طبقه کارگر مربوط خواهند بود.

(۱۶) - ایام بیکاری کارگران جزو سابقه کار آنان محسوب شود.

(۱۷) - تشکیل یک هیئت بازرسی کارگری منتخب سازمان های کارگری، به هزینه دولت در تمامی بنگاه های که کارگر مزدبگیر در اختیار دارند بمنظور نظارت بر اجرای قانون کار. بازرسی کارگری باید خدمتکاران خانگی رانیز زیر پوشش بگیرد. انتخاب بازرسان زن در مؤسساتی که کار زنان به کار گرفته می شود.

(۱۸) - وضع قوانین بهداشتی برای تأمین بهداشت محیط کار و حمایت از زندگی و سلامت کارگران در تمامی بنگاه های که کارگر مزدبگیر در اختیار دارند. نظارت بر مسائل مربوط به شرایط بهداشتی و ایمنی کار بوسیله هیئت های بازرسی بهداشتی منتخب سازمان های کارگری.

(۱۹) - تشکیل دادگاههای کار در تمام رشته های اقتصاد.

(۲۰) - ایجاد سالن های اجتماع کارگران، غذاخوری، سالن های ورزشی، حمام،

تأمین بهداشت عمومی محیط کار، اتخاذ تدابیر فنی برای پیشگیری از سوانح و ازائه مجانی لباس کار و وسایل ایمنی، انفرادی متناسب با نوع کار. تأمین امکانات و هزینه ایاب و ذهاب کارگران .

(۲۱) - تضمین حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی، حق تشکیل اتحادیه ای، و حق

شرکت اتحادیه های کارگری در مجامع بین المللی کارگری .

(۲۲) - تدوین قانون کار با مشارکت سازمان های کارگری و شمول قانون کار،

بر تمام کارگران بخش دولتی، خصوصی، صنعتی، کشاورزی، دانشی، فنی، خدماتی، چادر نشینی و سایر کارگران خانگی .

(۲۳) - تعقیب جنائی کارفرمایانی که قوانین کار را نقض کنند .

۳۸ به منظور بیان دادن به بقایای مناسبات ماقبل سرمایه داری، و تکامل مبارزه طبقاتی در روستاها، و ارتقاء سطح معیشت و رفاه زحمتکشان روستا، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) خواهان اجرای برنامه آرضی زیر می باشد:

(۱) - مصادره فوری و کامل تمامی اراضی، مراتع و املاک، دامها و طیور، ساختمانها و ابزار تولید ملاکین بزرگ، خوانین، سران عشایر، دامداران و زمیندوان بزرگ، موقوفات و بنیادهای گوناگون مذهبی و انتقال فوری آنها به دهقانان و عشایر زحمتکش متشکل در اتحادیه ها، شوراها و یاسا پیراگانهای خود حکومتی منطقه ای و محلی که بر پایه ای حقیقتاً دمکراتیک انتخاب شده و کاملاً ز زمینداران، خوانین و بیورکراتها مستقل باشند. حداقل اندازه املاک قابل مصادره بوسیله مراجع عالی ارگانهای خود حکومتی منطقه ای و محلی تعیین خواهد شد .

(۲) - ملی کردن کلیه اراضی شهری و روستائی، منابع آب، مراتع، جنگلها و شکارگاه های خصوصی. (منظور این است که کلیه این منابع در مالکیت دولت قرار خواهند گرفت، در حالیکه حق بهره برداری و واگذاری آن در اختیار ارگانهای دمکراتیک منطقه ای و محلی خواهد بود و این بمعنای سلب حق اشتغال دهقانان از زمینهای تحت بهره برداری آنان نمی باشد) .

(۳) - ترغیب و تشویق کارگران کشاورزی، دهقانان و تهیدستان روستا برای آنکه بکوشند تا دامداران، مزارع و املاک بزرگ و مکانیزه را بصورت جمعی و شورائی کشت نمایند و نمونه هائی از کشت در مقیاس بزرگ را بوجود آورند که بر پایه جمعیتی و بوسیله شورا های محلی کارگران کشاورزی همراه با شرکت متخصصین کشا و رزی و یاسا کمک بهترین ابزار آلات تکنیکی اداره شوند .

(۴) - تشویق و حمایت از ابتکارات آن اتحادیه ها، کمیته ها یا شورا های دهقانی که در مناطق مختلف ایران، دام و طیور ملاکین و وسایل کشا و رزی آنها را به دهقانان متشکل در این شوراها واگذار می کنند تا به صورت جمعی و یا به صورت واحدهای تعاونی بزرگ کشا و رزی مورد استفاده قرار دهند. و نیز تشویق و حمایت از دهقانان خرده پا برای متشکل شدن در تعاونی های کشا و رزی .

(۵) - واگذاری کلیه شرکت‌های سهامی زراعی و تعاونیهای تولیدکشا و رزی بنه ارگانهای دمکراتیک منطقه‌ای و محلی و تشویق اداره دمکراتیک و انقلابی آنها از طریق اعمال کنترل دهقانان فقیر و خرده‌پا .

(۶) - لغویقایی نظام سهم‌ببری و نصفه‌کاری ، لغو اجاره‌بهای مالکانه برای

دهقانان بی زمین ، فقیر و میان‌نه‌حال و نیز لغو کلیه دیون دهقانان بابت اقساط زمین‌ها ، وام‌ها ، رهن و بهره آنها به دولت ، بانکها ، مؤسسات مالی ، ملاکین و رباخواران .

(۷) - ملی کردن رهن ؛ پرداخت وام‌های بابت بهره فوق العاده سالز ،

بازاریایی رایگان برای محصولات دهقانان توسط دولت و تأمین امکان استفاده از ابزارهای کشا و رزی و بخشی از ساختمانهای واقع در املاک سرمایه‌داران بزرگ که توسط پرولتاریا ضبط می‌شوند ، به نفع دهقانان فقیر ، خرده‌پا و میان‌نه‌حال .

(۸) - بیمه دولتی محصولات و دام بویژه در موارد خشکسالی ، سوانح طبیعی ،

بروز بیماری‌های واگیر و آفات نباتی و حیوانی و غیره .

(۹) - کمکهای آموزشی رایگان دولتی در امور کشا و رزی به دهقانان .

(۱۰) - رایگان کردن امر دعاوی حقوقی و قضایی برای دهقانان فقیر ، خرده‌پا و

میان‌نه‌حال .

(۱۱) - برخورداری کارگران روستا از حقوق و مزایای کارگران شهری با توجه

به ویژگیهای کار کشا و رزی .

بعلاوه ، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) تحت هر شرایطی ، وحتی

در صورت هرگونه اصلاحات ارضی دمکراتیک ، بدون تزلزل برای بازماندهی مستقل

طبقاتی پرولتاریای روستا اقدام خواهد کرد ، و به کارگران روستا تضادهای آشتی -

ناپذیری را که بین آنان و بورژوازی دهقانی وجود دارد توضیح خواهد داد ؛ آنسان

را علیه جذابیت دزدوغین نظام خرده مالکی کشا و رزی - نظامی که تا هنگامیکه تولید

کالائی وجود دارد ، هرگز نمی‌تواند بر فقر توده‌ها فائق آید - آگاه خواهد کرد و نهایتاً

ضرورت یک انقلاب کامل سوسیالیستی بمتابسه تنها وسیله انقاي فقر و استثمرا را برای

وی تشریح خواهد نمود .



سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) برای رسیدن به اهداف فوری

مذکور ، از هر جنبش مخالف و انقلابی که علیه نظم اجتماعی و سیاسی موجود در ایران باشد ،

حمایت می‌کند و در عین حال قاطعانه تمام برنامه‌های رفرمیستی را که متضمن هرگونه

تحکیم یا توسعه سروری پلیس و بوروکراسی برتوده‌های مردم باشد رد می‌کند .

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به سهم خود عمیقاً اعتقاد دارد

که نخستین گام برای تحقق کامل ، همه جانبه و قطعی تمام این اصلاحات اجتماعی

و سیاسی ، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برگزاری مجلس مؤسسان است که آزادانه

توسط تمام مردم انتخاب شده باشد .

DRAFT OF PROGRAM

ORGANIZATION of REVOLUTIONARY WORKERS of IRAN

(Rahe - Kargar)

www.iran-archive.com

**ALIZADI
B.P. 195
75564 PARIS - CEDEX 12
FRANCE**

**POSTFACH
650226
1 - BERLIN 65
W - GERMANY**